(جزء دوم)

کشکول : شتّیات

اشعار و مطالب علمیه مختلفه عربی و فارسی که برای توسعه دامنه فکر بتدریج نوشته ام .

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش یزدان پاکی را سزد که انسان را بفکر امتیاز داده و صفحه هستی را بوجود انسان کامل زینت داده . درود نامتناهی بر یگانه پیغمبر معظم نوع بشر حضرت (محمّد) ص و دوابستگان ستایش باد که بوسیله آنها فقط بشر میتواند دارای تمام مقام و حائز همه مراتب بود . سپس خاطر خوانندگان محترم را مستحضر میدارد که این جزء دوم بر خلاف یک جزء اول منتشره بر جلدت و اشعار ملوکی نیست زیرا که در تحت عنوان کشکول هر چه نوشته شود ناچار باید سیر غیر مستقیم داشته که از هر موضوع و مطلبی حصه داشته باشد لهذا این بنده نگارنده در موقع مسافرت ایران خودم سال ۱۳۴۶ قمری برای یادگار از خودم بتدریج این کشکول را جمع کردم امید است که در نظر خوانندگان محترم مورد انتقاد و نکته گیری نگردم .

۲۰ رمضان المبارک ۱۳۴۶ قمری

(لطیفه)

قیل لرجل خیر الکلام ما قلّ و دلّ قال شئ ما ذا ؟ قیل له شئ هذا .

(خیالات فلاسفه سابق)

در اطراف عقول عشره و چگونگی ایجاد عالم . کسیکه در رشته فلسفه مختصر سیر کرده باشد کاملا مستحضر است که فلاسفه چه حرفها در ایجاد عالم و چه سخنها در اولین موجود امکان کرده اند . چون ذات خداوند را واجد بسیط فرض کرده پس قاعده مسلمه (لا یصدر من الواحد الا الواحد) ضمیمه مطلب کرده و بقاعده و تشابه خالق و مخلوق) یک بسیط من جمیع الجهات فرض کرده اسرا عقل نامیده امتیاز اولین ایجاد را باو یعنی عقل داده اند .

وقتی که این بنده عقاید مقدسه مکتب اسلامی را از استاد بزرگ حضرت حجة الاسلام بلوغی تلقی مینمودم مدتها در اطراف این مطلب مخصوصا عوارض کردم نظریات سامی ایشان که چاره روح حقانیت را دارا و موافق احساسات صاف است نه شعر مرحوم با فیلسوف زمان سابق بر خلاف عقاید فلاسفه بوده . یک وقت فرمودند که فلاسفه میگویند اول موجود عقل است

و عقل باعتبار ذاتش و معلولیه نیز دو جهة را دارا است بجهة اول ایجاد عقل دوم و بجهة
دوم ایجاد فلک شده بهمین ترتیب تا ده عقل رسید .

علاوه بر اینکه این موضوعات از پایه بر روی اصول اعتقادی نبوده است و هنوز
صحت وجود فلک معلوم نیست عنوان معلولیة فقط یک اعتبار بیش نیست
لذا ممکن نیست علة یک وجود حقیقی بود برهان قائلین خود ملاحظه و شاید
بیان علة و معلول) ثانیاً هر چه جهات تعیین و عقول زیاد بوده از ده
هزار بیشتر نمیشود باز مبلغی از مخلوقات اگر بانسبة آن جهات مراد نمود
مبلغی بی علة خواهند بود ثالثاً اگر جهات متعدده در بسیط صحیح صدور
متعدد از واحد خواهد بود دیگر التزام بچند عقل لازم نیست زیرا که
ممکن است گفته شود که علة عقل اول نفس واجب است و علة عقل
دوم جهة علیتی است که میان واجب و عقل اول است و عقل دوم معلول
جهة علیتی است که میان واجب و عقل اول متشکل شده . دیگر محتاج
بیان معنی که دارای روح و ثبت است نبودیم اگر چنانچه جهات اعتباری
منشأ اثر اند همه شان که دیگر اند واهم صحیح که ام مؤثر در چیز نیستند نمیدانیم
اختیار خلق چرا بعقول یا بآنجهات مخصوصه داده شده ؟ با اینکه تمام مراتب

جهات همه اعتباری و دارای وجود حقیقی نیستند اگر چنانچه موجودات معلول
واجب بعلة طبیعی بوده ممکن بود بشود (والا بعده) و شاید) درست
شده والا چنانچه میگوئیم که موجودات معلول بتعلیل ارادی اند لازم نیست
تهیه این مقدار وسائط پس میگوئیم که حضرت ایزد ایجاد مخلوقات را ابتدا
کرده و ادعای واسطه غیر معقول بهمان جهاتی که قبلاً توضیح داده شد .

(لطیفه)

مرقومی در سنه آمده مقداری قبر مقدس حضرت پیغمبر ص سوزانیده
بر روی یکی از عامه قطعه زیر را سروده .

لم یحترق قبر النبی لحادث   ولکل شیء مبدأ و آثار [illegible]
لکن ما ایدی الروافض لامست   قبر النبی فطهرته النار

یکی از زوار بای مذهب شیعه در جواب قطعه زیر را گفته .

لم یحترق قبر النبی لحادث   ولکل شیء مبدأ و عواقب
لکن شیاطین قد نزلا به   ولکل شیطان شهاب ثاقب

۲۶ شهر رمضان در شهر [illegible] روز دوشنبه تحریر شد
۱۳۴۶

«نام نیک»

خوب دقت کنید. خیلی در اذهان مردم خصوصاً کسانی که ادعای
فهمیدن مطالب اساسی مینمایند در اثر عنوان فوق خیلی خوشحال میشوند
شخص خودم مکرر شده دیده ام که اشخاص متحمل صدمات و فشارهای
عدیده میشوند اگر از آنها تحقیق شود وجهه تحمل این صدمات پرسیده
بشود در جواب شما با کمال بشاشت و دلگرمی عنوان فوق را میگویند
در ممالک متمدنه مکرر دیده شده که یک نفر فیلسوف خودکشی کرده
برای تهیه نام نیک که در جرائد و مجلات هر کس که آشنا باشد
همین عنوان را مکرر شنیده و خوانده که اقلاً اشخاص را هم سراغ
دارد که برای همین اسم از زندگی خوب و قشنگ خود دست کشیده
اند تنها من هم در این یادداشت خودم بالکلیه انکار عنوان فوق
کرده ام شاید ابراز شعر از این نوع عقاید بنمایم.
شخص من نه بلکه هر کسی که یک ذره بوجدانیات خود مراجعه
بکند یک مطلب را خوب احساس میکند.

آن یک مطلب مسلم دفع ضرر و جلب منفعت است تمام حیوانات
و انسان از روی حس فطری بدین مطلب معتقد و میدانند که غالب حیوانات
و بشر هم بدین روش است اگر اشخاص فاضلی تصور این مسئله فطری را
نکرده باشند نه از روی نظری بودن است بلکه از شدت وضوح است
که بنظر پوشیده میشود گمان هم ندارم هیچ یک حیوان یا یک انسان
حرکتی که برای یکی از این دو مطلب نباشد (دفع ضرر، جلب منفعت)
از او بروز بکند نهایت گاهی مرجع حرکت شخص برای دفع ضرر روحی
میشود و گاهی برای دفع ضرر بدنی و جلب منفعت هم همین حال را
دارد من عقیده مندم که تمام حرکات انسانی و حیوانی بالاخره
و بر بنیاد آن واسطه منتهی بدین که چیز نشود محال است صادر بشود فلاسفه
دنیا هم این مطلب را تصدیق دارند.
در این زمینه برای من یک مشکلی پیش آمد کرده که هر چه با مردم امروزه
در صدد گفتگو کردم تحلیل نشده.
آن مشکل این است که اشخاصی هستند که میگویند شخص پس از مردن

بالکلیه فانی شده، برخلاف عقیده روحانیت عقیده به بقاء روح
و برخلاف مسلمین و سائر ادیان اعتقاد به معاد ندارند در عین حال
حاضرند خودشان را به یک طرفة العین اعدام کرده تهیه نام نیک برای
خود بنمایند.

در یک همچه زمینه یا با یک همچه اعتقاد تهیه نام نیک چه فائده و برای
چیست؟

خیال بکنید یک نفر لا اعتقاد به همه چیز و بقاء روح و معاد را هم جزو
موهومات فرض میکند اگر بگوید من زندگی چند ساله را رها مینمایم برای
نام نیک که برای من هیچ نفعی ندارد آیا این گفتار منطقی است؟

آیا این حرکت را چه باید نام نهاد؟

اگر کسی عقیده به معاد داشته باشد ممکن است بگوئیم نام نیک
برای او مفید خواهد بود یا روح او در اثر نام نیک متلذذ میشود پس از
آنکه شخص فانی شده در تعقیب نام نیک.

مگر آنکه مشوق معاد را یک امر فطری و طبیعی شمرد دفع ضرر و جلب منفعت

باشد والا برای چه شخصی که ابداً به تظاهرات معتقد به معاد و بقاء
روح و نفس نیست بلکه فقط و فقط برای نام نیک خیالی که ابداً بعد از او هرگز
نخواهد خورد خودش را طعمه هزاران خطرات کرده تلف نماید با اینکه میداند که
سر تهیه نام نیک عمر عزیز را باید ببازد.

آری اگر شخص فوق بخیال خود پس از خاطرات و تهیه عنوان فوق بتواند
چند روزی زندگی با عزت بنماید خوب است اما در کلام بنده با این
مزه و اشخاص نیست.

با این حال عقیده بنده هستم که هرگاه اشخاص بیک مجازات و محکمه
در آتیه معتقد نباشند خودشان را برای فقط نام نیک در هلاکت و نابودی
بیندازند رشادت نشده است پاره مردم هم در این زمینه اگر این مرده حرکات
از آنها سر بزند محض برای تربیت است که آنها را مغرور کرده و در غفلت
انداخته.

سال ۱۳۰۶ شمسی که به ایران مسافرت کردم و مشاهدات تجدد خواهها
که تمام ادارات و دوائر را اشغال کرده بودند و جز شهوت رانی و کله

بوداری کاری دیگر از آنها دیده نمیشد دیدم که خیلی از تهیه نیک نامی
و فداکاری برای توده ملت بحرف خودشان حجت میداشتند اما ابدا
آن حرفها عملی نمیشد کسانی که در ایران رفته باشند کاملا بعرایض
بنده و تصدیق خواهند کرد .

یک روز با یک جوان فعالی در این قسمت صحبت کرده گفتم چرا بیانات
شما عملی نمیشود چون صحبت دوستانه بود گفت راستی راستی برای چه
من در زحمت بیفتم برای چند نفر دیگر .

دیدم حرف منطقی است تصدیق کردم اگرچه باکسانی که بر خلاف
این عقیده اند ضدیت ندارم فقط عقیده شخصی خودم است که
برای یادداشت درج این مختصر مینمایم .

« لطیفه »

قرأ رجل سورة الزلزلة فقال یومئذ تحدث اخبارها بالرفع فقیل
له انها منصوبة فقال کیف ذلک والفجر مرفوع .

« لطیفه »

جاء رجل الی دار صدیق له فطرق الباب فقال صاحب الدار
من انت قال الرجل: انا احد قال صاحب الدار: انصرف
قال: الاحد لا ینصرف قال صاحب الدار: الاحد اذا نکر ینصرف
فانصرف الرجل.

« لطیفه »

روی ان شابا کان واقفا علی نهر یستاک فرأته جاریة
حسناء فعشقته وصارت تنظر الیه فقال الشاب لها ما تریدین؟
فقالت ارید اراک فقال لها خذی الاراک وعض علیها
المسواک فقالت له الجاریة ما نرید سواک .

« للعلامة الحلی طاب ثراه »

لی فی محبتکم شهود اربع   وشهود کل قضیة اثنان
خفقان قلبی واضطراب مفاصلی   وشحوب لونی واعتقال لسانی

پانزدهم شوال ۱۳۴۶ در رشت تحریر شد

یادداشت ۳ تیر ۱۳۰۲

بر واضح است که عبادات وادعیه وتضرع وسایر چیزهائی که در کتب ودیانت اسلامی مرقوم است آن اثراتی که از آنها انتظار دارند بدست نمی‌آید.

سبب چیست؟

بیدانیم بگوئیم که عبادات وادعیه وغیره از قوانین اسلامی حقی وقسمت حقوق واجتماع یک نسخه ایست آسمانی که برسید بنفید برای نفوس وتنظیم اجتماع [illegible]

وتهیه خوشبختی نازل شده.

لابد هر دستور ودوا وغذا که برای مریضی معین میشود تاثیرات او بسته بیک شرائط ودوری یک زمینه ایست

آن زمینه عبارت از پرهیز از چیزهائی است که مانع از تاثیرات دستورات است.

کاغذ سفید چاپ [illegible]
سریشم ماهی — گلسرین
۲ مثقال — یک مثقال
آب [illegible] — [illegible]
قند روسی
[illegible] مثقال
سریشم را در ظرف [illegible] روی آتش جوش بدهید تا [illegible] در ظرف [illegible] عمق [illegible] بریزید [illegible] سطح [illegible] بگذارید [illegible]

مرکب سازی برای چاپ

	جوهر بنفش خوب	گلسرین
	یک مثقال	۲ مثقال
الکل ۸۰ درجه	قند	آب خالص مقطر
۵ مثقال	۶ نخود	۵ مثقال

همه را روی آتش جوش بدهید تا نصف تبخیر بشود

«طریق عمل»

با مرکب مزبور هر سطری را که خواستید بطور آهسته بدون فشار قلم روی کاغذ بنویسید و بگذارید خشک شود

بعد صفحه ژلاتین را آورده
مرقومه را روی آن بطوریکه [illegible] بگذارید
ژلاتین بچسبد بطوریکه [illegible] باید [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
درست [illegible] و [illegible] بچسبد آنوقت [illegible]
و دو [illegible] [illegible] ژلاتین [illegible]
[illegible] ژلاتین [illegible] و بعد [illegible]
حاضر کرده [illegible] روی [illegible] [illegible]

میگذارید خشک شود «[illegible]»

چنانچه پس از مدتی ژلاتین فاسد شد کافی است که
ژلاتین کثافت آن را تمیز کرده مقداری گلیسیرین اضافه
کرده دو باره گرم و منجمد سازید عمده شرط خوبی
این چاپ نظافت ظرفها و دستهاست مرقع علی

آب مقطر یک استکان

هایپو پنج مثقال

بقدر ده دقیقه یا ۱۵ دقیقه در این محلول بگذارند بعد
کاغذ در حوضچه آب سرد شسته خشک بکنند

تنبیه کلیه کاغذها را باید از روی دستور چاپی در
پاکت ات چاپ کرده زیرا هر سال بسال برای
ترقیات شیمی خصوصیات تغییر پیدا میکند

«تذکار»

اگر گاهی با ترتیبات قدیم خواسته چاپ بکنید یعنی کاغذهای
کار کرده که دارای محلول طلا نیست باید یک دفعه محلول طلا
داد تا سیاه بزند

«نسخه محلول طلا»

زاغ سفید سه مثقال	استات دو پلمب یا جوهر سرب یک مثقال	جوهر لیمو نیم مثقال
هایپو سفید ۶ مثقال	آب مقطر ۲۰ مثقال	(مجموع سی مثقال و نیم

طلا
یک مثقال

طلا را ورقه بسیار نازک کرده با مقراض
ریز کرده مجموع آنها را با طلا یک غوری
چینی ریخته روی آتش جوش ملایم بدهند تا وقتی که
طلا کاملاً حل شده چیزی نماند و آنرا مبدل بیک مایع قرمزی
بشود سپس هر یک گرام محلول را با صد گرام آب مقطر
مخلوط کرده استعمال بکنند

« طریقه استعمال محلول طلا »

نوعاً استعمال محلول طلا برای آرام و سیاه کردن عکس است
در کاغذهائی که بعد از چاپ شدن در آب نمک شسته میشود
بعد از شستن در محلول طلا یک درصد آب عکس را گذاشته
حرکت ملایم بدهند تا عکس کاملاً سیاه بشود و در کاغذهائی
که در هیپو شسته میشود بعد از شستن در هیپو عکس را در
محلول مخصوص برای سیاه شدن بگذارند زیرا حالا نوعاً کاغذ
های روز چاپ دارای محلول طلا بقدر کفایت هستند لذا
کمتر عکاس محتاج باستعمال محلول طلا میشود

[illegible]

چند روز است که در هجران بسر
چون کسی از [illegible] بسر
از [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] بسر

[illegible]

یار ما [illegible] عشق [illegible]
قدرت [illegible] بعید [illegible]
[illegible] حبیب له صدیق صدوق
فهذا [illegible] الحب
فبعض الصب له [illegible]
يعد الصب وان [illegible]

لبعض شعراء المغرب

اتمنع ريقك القتال مني / وانت على التراب به تجود

قيل في جوابه

ولو كنت اقتدرت عليه جدنا / ولكنا لنعلم ما تريد

وقوله

آزرده غم تو یار باشد / با خنده لبش چکار باشد

[illegible] بد [illegible]
[illegible] [illegible] بسر
می [illegible] بسر
[illegible] بسر
[illegible] بلبل
[illegible]

از سرو چمن که گوید آنجا / خسرو بقدت غیرت است
کان سرو چمن غدار باشد / گر خار کنیش خوار باشد

دعای آبله

۱۶	۳	۲	۱۳
۵	۱۰	۱۱	۸
۹	۶	۷	۱۲
۴	۱۵	۱۴	۱

فائده: اگر کوکائین را با نسبت ۴ در هزار آب محلول درست بکنید و دهن را کاملاً با آن محلول بشوئید بعد دو قطعه آهن شبیه بیکدیگر را صاف کرده یکی را با اره مخصوص خورشی ببرید بطوری که قریب در نیمه شدن بشود بعد برای غلط انداز صحیح را بنظار نشان بدهید وآن دیگر را در کوره نرم کرده با دندان بطوری که به لبها و زبان صدمه نکند آهن را بشکنید

هرگاه [illegible] محلول طلق

« فائده »

هرگاه بچه در رحم مرده باشد مطابق سابق بی خطر برای افتادن
بچه آن ات جاوشیر و گاوجور را مخلوط کرده زیر پای
حامله دود بدهند و قدری هم به زن خورانیده بچه با آسانی
بدون خطر ساقط میشود نقل از یک کتاب مجمل العنوان

« فائده »

اگر فسفر و جوهر اشنوان، و کافور و الکل را با هم
مخلوط بکنید در توی اطاق تاریک بر دیوارهای اطاق بزنید
اشکال مهیب پیدا میشود نقل از کتاب حقیقت عالم

« چراغ اموات »

هرگاه یک سهم نمک طعام و ده سهم الکل را مخلوط کرده
در اطاق تاریک روشن نمائیم احداث صورت عجیب میشود

« برای درد دندان »

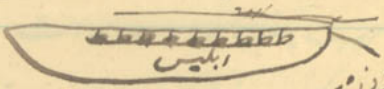
یک مثقال ریشه عاقرقرحا را کوبیده در سه استکان آب جوش
خیس بدهند بعد آب کمی سرد شد کم کم مضمضه کرده هر چه بتوانند
در دهن نگاه بدارند بعد بیرون بریزند .

« فائده »

برای دفع تب نوبه این سه طلسم را در سه نوبت
هر نوبت قبل از آمدن تب به چند دقیقه زیر دامن
مریض دود بدهند اثر رفع میشود و مکرر تجربه رسیده

روز اول نوبه

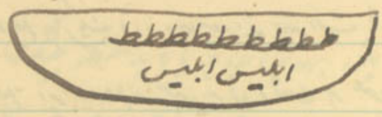
شداد دار بی دار لعنت بروح شداد



در شکل اشتباه شده

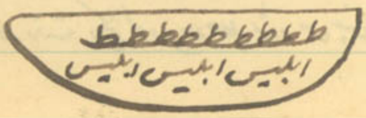
روز دوم نوبه

فرعون عون بی عون لعنت بروح فرعون



روز سوم نوبه

نمرود رود بی رود لعنت بروح نمرود



"فائده"

هر کلمه که در او حرف صاد باشد اگر که بعد از صاد قاف یا طاء یا راء یا غین یا خاء باشد در استعمال آن صاد صحیح است قلب بسین بشود چون صَقَر سقر بُصاق بساق صراط سراط صمغ سمغ صاخ ساخ نقل از شرح لمعه

یادداشت ۲۵ تیرماه
۱۳۰۷

"آیا کدام یک"

از ثروت و علم برای یک توده و جامعه ای بهتر است؟ بدواً بنظر میاید که علم زیرا که علم سرچشمه ترقی و تعالی هر ملتی شناخته شده علم یگانه مؤثر در عمران و اجتماع معرفی شده بالجمله علم همه چیز و غیر او هیچ است.

اما وقتی که بنظر دقت و کنجکاوی ملاحظه بشود می بینی چنین نیست

"مرد کیست؟"

ما و شما را مرد نمیگویند ما ننگ عالم مردان و زینت جهان زنان هستیم.

از یکی از فلاسفه عرب پرسیدند مرد کیست؟ گفت مرد کسی است که یا در جنگ باشد و یا در حبس و یا روی دار باشد.

از حضرت پیغمبر "ص" مروی است خیر الناس رجلٌ ممسکٌ بعنان فرسه فاذا سمع هیعةً طار الیها او رجلٌ فی قطیعة من غنم له علی رأس جبل یعبد الله حتی یأتیه الموت.

پس معلوم میشود بهترین مردم یا باید منتظر جنگ و یا در گوشه غار و دست از دنیا شسته و نشسته باشد.

«اسرار عکاسی»

در صنعت عکاسی چهار قسم تقسیم میشود اول بدون
نمره دوم با نمره سوم نمره اول یک و دو ثلث است
باین شکل ۳ / ۱ ۲ بهترین اقسام دوربین عکاسی
وحساس‌ترین اقسام است بطوریکه در ثانیه سرعت قطار
اشخاص سوارین با نهایت صحت عکس برمیدارد
این نمره در شرق خیلی نادر و کمیاب است
قسم یک و سه قسم یک و چهار در این دو نمره
هم کم است چهارم یک و نیم است پنجم ... هفت یا هشت
دره نیف: معمولی عکسها این است ششم یک و دو ثلث
است درست‌ترین اقسام با نمره است
باز هریک از این اقسام تقسیمات داخلی دارند مثلاً
نمره چهار یک و نیم یک است و یک و نیم دو ثلث است
و هکذا و چاپ هر چه نمره کمتر باشد دوربین عکاسی تر
و سریع‌تر است

یک ماشین عکاسی را اگر درست مواظبت بکنید مدتها
برای شما خدمت میکند مخصوصاً به دوربین ماشین خیلی
اهمیت بدهید هر وقت که میخواهید گرد و خاک او را
پاک بکنید با دست پاک نکنید بلکه با حریر و کاغذ سیگار
دوربین را تمیز بکنید کلیتاً کسانیکه دارای ادوات و ابزار
این فن ظریف بوده باید دو خصلت دارا باشند
اول شخص باید خیلی پاکیزه و تمیز باشد به کثافت
جزئی اهمیت بدهد دوم خوش سلیقه و خوش ذوق و دارای
احساسات عاشقانه باشد زیرا که فن عکاسی با یک
عواطف تعشق آمیز ترقی میکند دقائق این فن را جز
قلب حساس عاشق کسی درک نمیکند نکته های باریک
این کار را جز مخیله عشق کسی درک و احساس نمیکند
شاعر و نقاش و عکاس و نویسنده پیغمبران عشق
و نوکری عشق زندگی میکنند باید شخص عکاس بدی

باسلیقه باشد که عواطف شاعرانه اش از عکسهائی که
برمیدارد پیدا باشد بالاخره عکاس خوب برای نان
نباید عکاسی را حرفه قرار بدهد بلکه عکاسی را مثل شعر
با ذوق مظهر افکار بدیع خودش قرار بدهد
این است که بعقیده بنده عکاسی خیلی مشکل و خیلی
سهل است شخص با ذوق از عکسهائی که میبیند میتواند
رمز سلیقه عکاس را کرده نکات ذره بینی که در عکس
نهان است استخراج کرده سرمشق عکاسی خود قرار بدهد
عکس مرد باید کاملاً معنای رشادت و مردانگی را نشان
بدهد چنانچه عکس زن باید عاطفه و ذوق و عشق را ارائه
بدهد اگرچه جوانان امروزه بیشتر مایلند که عاطفه
زنانه بیشتر از سائر چیزها در عکسشان پیدا باشد
ولی در این جهت میخواهند با زنها مسابقه بدهند لکن
بنده مقصودم از عکس مرد عکس زنهای ریش دار نیست
در اینجا نصایح خودرا خاتمه داده بشروع در مقصود میکنم

تنبیه تمام مقادیر و تعیینات که بعداً گفته میشود باید
بدون استثنا عمل کرد و هیچکدام تقریبی نیست .

شروع پس از آنکه ماشین را تهیه کردید یک اطاق
تاریک برای عمل عکاسی تمیز کرده کلیه چیزهائی که در آنها
عمل کیمیاوی میشود مثل ترشی آلات و مرباجات و غذاهائی
که مدتی بمانند تمام را از اطاق خارج کرده تمام منافذ اطاق را
با سیاه گرفته بطوری که با وقت هیچ روزنه نداشته باشد
تهیه میکنید و یک سوراخ کوچکی بخارج که روشن باشد
کرده و سوراخ را با یک شیشه قرمز پررنگ گرفته که از نور
قرمز آلات لازمه را به بینید تمیز و درست میکنید یا بعوض
این روشنائی چراغ قرمز که تمام منافذ نور غیر قرمز گرفته
باشد استعمال میکنید وقتی که اطاق تهیه شد شما در توی
اطاق رفته اول ملاحظه بکنید که از جائی نور داخل نشود
آنوقت شیشه‌های عکسی را باز کرده شیشه را بطوری
در شاسی بگذارید که طرف دوائی شیشه مقابل دوربین

ماشین اتفاق بیفتد
بگیرید دائماً ملتفت باشید که به هوای دار شیشه باید
شده دست نزنید و بطوری بر زمین نگذارید که ملحق
زمین یا چیز دیگر باشد زیرا که اندک تغییر و کنده شدن
ماده حساس عکس را خراب و لکه دار میکند.
پس از آنکه جام را در شاسی گذاشته در شاسی را خوب
ببندید پس از آن وقتی که درپوش را میزان گرفتید
و درپوش را بستید شاسی را در ماشین گذاشته
در [illegible] شاسی را کشیده خیلی احتیاط بکنید که
ماشین حرکت نکند آنوقت که در کشیده شد و طرف
درست نشت دکمه ماشین را زده باندازه لزوم قوة
شیشه و روشنائی مکان شماره میدهید.
مثلاً ماشین متوسط و شیشه قوه حساسیت و هنقاد
و هوای تابستان و وقتی که ساعت بغروب مانده
[illegible] شماره [illegible] ثانیه بگوئید یک که سه پس دکمه را

بسته پس در شاسی را بسته شاسی را بیرون آورده
در تاریک خانه برده در محلول ذیل بگذارید
اول که شیشه را بیرون آورده در یک طرف آب جاری
که سرد باشد بگذارید ملتفت باشید که دست بطرف تین
شیشه نخورد و طوری شیشه را در آب بگذارید که سطح
دار شیشه رو ببالا باشد تا مدت ده دقیقه از وقت
شیشه را از اطراف گرفته فوری در محلول ذیل برای
ظهور عکس بگذارید.

و محلول ظهور،

میتول	یک نخود
سلفید دو سود	۲۵ نخود
هیدروکینین	۲ نخود
کاربنات دو سود	۲۵ نخود
برومور دو پتاسیم	نیم نخود
آب مقطر	۵۰۰ نخود

[illegible]

تنبیه بهتر از همه قسم ترکیبات آن است که دستور چاپهای
جام با هر دسته شیشه است توجه کرده بهمان ترتیب کار را
درست بکنید زیرا که هر سال و هر کارخانه تغییر میکنید و اخراجات
زیاد میشود .

عکس وقتی که در جای فوق گذاشته شد طرف را آهسته
حرکت ملایم بدهید که دوا به همه جام مساوی تأثیر بکند
در این وقت عکس شروع بظهور میکند شما هم آهسته طرف را حرکت
میدهید تا کاملا دوا تأثیر بکند وقتی که عکس از ثبات نمودار
شد کافی است جام برداشته توی آب خالص سرد برای چند
دقیقه گذاشته تا ذرات دوا برود

بعد جام را برای ثبوت در محلول زیر بگذارید

آب مقطر سرد — یک استکان متوسط
هایپو — یک قاشق غذاخوری و ده مثقال

بعد از آنکه جام را در این محلول انداختید و یک دو

ثانیه جام را حرکت داده بعد از وقت میتوانید طرف جام را
با جام بیرون آورده در روشنائی نور روز یا نور چراغ
عادی نگاه بکنید سبب اینقدر حرکت بدهید که پشت
جام که شیشه است شروع بسیاه شدن بکند یعنی جام
که از پشت شیشه سفید یا زرد نمایش داده میشود سیاه
بشود وقتی که سیاه شده کافی است فوراً جام را برداشته
برای یک نیم ساعت مجدداً در آب سرد وافر گذاشته بعد
شیشه را در جائی که خنک باشد بگذارید که خشک بشود
اگر هوا باد خشک داشته باشد یک ساعت خشک میشود

تنبیه ۲ : در تمام این مدت که مشغول عملیات هستید
باید مکان تاریک گرم زیاد نباشد و دست به جام ابداً
نزنید و هر وقت که میخواهید طرف دیگر جام را نگاه بکنید
~~ملتفت~~ از اطراف جام گرفته طرف دیگر را نگاه بکنید
(تنبیه) اگر بروی شیشه دوا شاید چیزی چسبیده باشد
با یک پر مرغ یا فرچه مخصوص این کار مانع را برطرف بکنید

تنبیه — داروئی که برای ظهور و ثبوت استعمال میکنید
باید تازه و تمیز باشد و کهنه نباشد مگر باندازه‌ای
که روی دستور هر جام شیشه که نوشته شده

تنبیه — دوای ظهور که قبلاً نوشته شد بترتیب دیر
تا چند هفته خراب نمیشود

پیرول و هیدروکینن و سولفیت دو سود را در یک
شیشه سیاه رنگ و کاربنات و برومور را در
شیشه سیاه دیگر ریخته آب را که کشیده‌اید نصف کرده
هر نصفی را در یک شیشه ریخته سر شیشه را بسته خوب — با چوب پنبه ۲
تکان بدهید که دواها حل بشوند از وقت شیشه‌ها را
در تاریک خانه بگذارید هر وقت محتاج شدید این
دو شیشه را در ظرف به نسبت نصف حقیق مخلوط کرده
کار بکنید و بعد از کار اگر کار دیگر هم دارید با همین دوا
بکنید والا دوای مخلوط دیگر فاسد است باید ریخته شود
و این مرکب را بیشتر از یک روز نگاه ندارید

و کذلک دوای ثبوت را بیشتر از دو روز نگاه ندارید که
از قوه می‌افتد

(تنبیه) شیشه‌ها که برای خشک کردن میگذارید
طوری بگذارید که چیزی روی دواها ننشیند که صورت را
خراب بکند و برای خشک کردن شیشه آنی ورت شده
آنرا بگیرید و شیشه را روی آن آب خشک بکنید

« تقویت جام »

گاهی میشود جام اسک ورت صورت درآوردن و طبع نشده
و یا در ۴ پیچ زیاد مانده که دوا خصوصیات صورت و نقص‌ها
مفقود کرده باید بعضی وقت جام را تقویت کرد
جام را برای یک ساعت در آب مقطر بگذارید از وقت
نیم مثقال دارا شکنه را در استکان آب انداخته
تا حل بشود از وقت جام را در ظرف چینی گذاشته
محلول دارا شکنه را روی شیشه ریخته آهسته حرکت
بدهید کم کم شکل جام مثل شیر سفید بشود وقتی که

برای شیشه سفید شده و عکس محو شد شیشه برداشته در ظرف
دیگر گذاشته چند مرتبه آب روی شیشه ریخته تکان
داده آب را خالی میکند و بعد محلول ذیل را روی شیشه
برای ظهور عکس میریزید

امانیاک نیم استکان   آب خالص سه برابر

وقتی که این محلول را روی جام ریختید جام شروع میکند
سیاه شدن تا اندازه ای که درست جام قوی بشود
جام را توی این محلول گذاشته بعد جام را برداشته در چند
آب [illegible] شستشو کرده خشک میکنید

یعنی برای تقویت شیشه را ابتدا در محلول سفید کننده برده [illegible] آنقدر بگذارید که تقویت شود و وقتی [illegible] شد

« تضعیف جام »

جام را مدتی در آب خالص بگذارید از وقت [illegible] برداشته
در محلول ذیل برای تضعیف بگذارید

هیپو سولفیت   آب مقطر   اگر جا به جا در وقت ظهور صورت
سه نخود   صد گرم   جام را در همان محلول ثبوت

آنقدر بگذارند که باندازه کفایت ضعیف بشود بهتر است و خطرش
کمتر است

تنبیه در هوای خشک باید این جام خشک بشود رعایت
این نکته خیلی اهمیت دارد زیرا که بمحض اینکه باد گرم
یا هوا گرم باشد ماده ژلاتینی که بشیشه مالیده شده
فوراً آب میشود

« اطلاعات مفید »

در وقتی که جام را در دوای ظهور انداختید اگر اطراف
جام سیاه شد علامت این است که جام کهنه است
جام کهنه حساسیتش کمتر از تازه است در موقع شماره باید اینرا
فهمید که اگر جام کهنه است از مقدار لازم بیشتر شماره داد
دسته ای جام را وقتیکه خریدید همیشه در جای خشک
بی رطوبت نگاه داری بکنید تا درست بماند والا قوه جام
ضعیف شده بالاخره فاسد میشود کاغذ و فیلم هائی
که کار میکنید هم باید تازه و در جای خنک و خشک نگاه
داری بکنید محلولها را هم در تابستان جای خنک بگذارید
ملتفت باشید محل این جامها و کاغذها دارای عفونت و کثیف

ترکیب شیمیائی نباشد
وقتی که جام را در دوای ظهور انداختید فوری ظرف را طوری
حرکت بدهید که دوا یکمرتبه بتمام جام را احاطه بکند
والا عکس ملکوک خواهد شد
وقتی که رنگ دواها تغییر کرد علامت فساد است و دیگر
استعمال نکنید آن دواها را
یک ترازوی صحیح و یک استکان تیز برای عکاسی اختصاص
بدهید که دواها را بکشید
محلول ها را کلیه در وقت عمل در ظرف معدنی و فلزات
از قبیل مس و برنج و حلب نریزید و کذالک در غیر شیشه
نگاه بدارید که خراب و فاسد بشود بلکه در موقع عمل
در ظروف چینی یا لعاب چینی یا حاقه‌های که از خارجه
برای این کار تهیه میکنند دواها شیشه عمل را انجام بدهید
این تعلیمات نتیجه تجربیات خودم است که بمرور زمان
تهیه کرده امروز بیادگار در این دفتر مینویسم

« روز چاپ »

وقتی که جام درست شد و کاملاً خشک شد که قسم
چاپ بشود
اول این است که برسیده کاغذهای روز چاپ عکس را
درست بنمائید
دوم برسیده کاغذهای شب چاپ چون اولی اسهل است
لذا بدواً اول را شرح میدهیم و شخص متعلم ابتدا در این
نمره کاغذ کار بکند
کاغذهای روز چاپ را هم در نگاه داری مثل شیشه‌ها
در جای خشک و خنک نگاه داری کرد
کاغذ را باندازه شیشه بریده بشیشه چسبانیده و در
توی قید بگذارید از وقت در آفتاب اگر تابستان است
در سایه روشن بگذارید تا درست طبع بشود از وقت
که پررنگ شد کاغذ را از قید بیرون آورده در محلول
ذیل بشرحی که ذکر میشود بگذارید.

هایپو   پنج مثقال

آب مقطر   یک یک استکان

زاغ سفید   یک مثقال

کاغذ را برای مدت پنج دقیقه الی ده دقیقه در محلول فوق
گذاشته حرکت ملایم بدهید بعد عکس را در آب خالص
گذاشته قریب نیم ساعت حرکت بدهید و هر چند
دقیقه آب را عوض میکنید که اثر محلول کلیتاً برود تا عکس
خوب و پر دوام بشود

این عمل فقط در کاغذهای کارخانه ایلفورد ساخته شده که
دارای محلول طلا باشند امکان دارد و اما در کاغذهای دیگر که
اگر در ساخته آلمان [illegible] باشد باید بعد از طبع اول در محلول
ذیل بگذارند

آب مقطر   ۲۰

نمک طعام   ۲

بقدر ۲۰ دقیقه در محلول فوق گذاشته بعد برداشته
در آب شسته در محلول ذیل بگذارند

«کاغذ سازی آبی»

وقتی که کاغذ گران و کار انقدر مهم نباشد کاغذ
دیگر را ورقت کرده استعمال بکنید
اولاً این دو محلول را قبلاً در تاریک خانه حاضر نمایید

آب مقطر ۲۵ گرام
سیترات دوفر ۵ ″
(محلول اول)

آب مقطر ۲۵ ″
سیانور قرمز ۴ ″ یا پروسیا دو روژ
(محلول دوم)

بعد از اینکه این دو محلول کاملاً حل و صاف شد از هر یک
مساوی با دیگری ممزوج نمایند
سپس کاغذ ای که صیقلی باشد از دو طرف تهیه کرده دوا را
در ظرف تمیز ریخته کاغذ را روی امواج ملایم دهند
بقسمیکه به سمت دیگر کاغذ سرایت نکند که موجب
لکه و سیاهی میشود و باید مواظب شد که کاغذ حباب
نگیرد بعد از آن کاغذ را در همان تاریکخانه روی میز

خشک بکنند و موقع حاجت مانند کاغذهای دیگر آنرا
چاپ کنند و برای ثبوت چند مرتبه با آب صاف بشوئید
و علامت خوب چاپ شدن این کاغذ این است که
رنگ کاغذ پرلاوی میشود و حفظ این کاغذ مثل حفظ کاغذ
روز چاپ عادی است

« چاپ کردن روی دستمال »

باید دو محلول ذیل را در تاریکخانه تهیه کرد

محلول اول

آب مقطر	۱۰۰	گرام
جوهر نشادر	۱	گ
سفیده تخم مرغ	یک دانه	

اگر جوهر نشادر نباشد خود نشادر را هم برابر استعمال بکنید

محلول دوم

آب مقطر	۱۰۰	گرام
نیترات دارژان	۱۰	گرام

اولاً سفیده تخم را شهار زده برای ۲۴ ساعت بگذارند
که خوب صورت آب بخودش بگیرد آنوقت با جوهر
نشادر و آب مخلوط کرده و نیترات دارژان را هم
جدا با آب حل نمائید سپس یک دستمال را در خارج شیشه
خشک نمائید بعد دستمال را در تاریکخانه ۲ دقیقه در محلول
اول بگذارید بعد دستمال بیرون آورده در جای تاریکخانه
خشک بکنید بعد در محلول دوم بقدر ده ثانیه دستمال را
گذاشته و بیرون آورده خشک بکنید
بعد از آن دستمال را مثل کاغذ چاپ و ثابت نمائید

« تنبیه »

دستمال را باید بقدر عکس بیشتر بدوا آلوده نکرد زیرا
در موقع چاپ تمام دستمال مثل کاغذ سیاه میشود

« چاپ کردن روی شیشه »

برای نمایش و اقتدار در فن عکاسی گاهی شخص محتاج
باظهار کار برجسته میشود که دهش چاپ بر روی شیشه
سبز شده خصوصاً اگر باسلیقه چاپ و با رنگ خوشی
رنگ آمیزی کرد

وطریقه چاپ بر شیشه این است در یک شیشه
عکس را بجای کاغذ شب چاپ بکار میبرید یعنی
شیشهٔ که عکس برداشتید وظاهر وخشک کرده اید
در تاریک خانه برده یک شیشه استعمال نکرده را
به قدر او باشه از قوطی بیرون آورده مثل کاغذ
بشیشه اول بچسبانید بطوری که قسمت طرف دواها
بهم متصل بشود یعنی طرف دوای شیشه دوم را بطرف
دوای شیشه اول ملصق کرده در توی قید مثل اینکه کاغذ را
میخواهید چاپ کنید بگذارید سپس یک کبریت
روشن کرده بقدر یک وجب نزدیک قید برده مقابل
عکس نگاه میدارید و عموماً ده شماره بیشتر نمیدهید
آنهم بسرعت شماره میدهید سپس کبریت را خاموش کرده
شیشه زیری را مثل شیشه اول در دوای ظهور و پس
بعد از آنکه از پشت عکس جلا شد در دوای ثبوت
بگذارید و تمام شرائطی که برای شیشه عکس گفته شد

و در این شیشه بدون کم و زیاد عمل کرده و شیشه را
با اسلوب سابق خشک میکنید
اگر مایل برنگ آمیزی هم باشید با رنگهائی که در بازار چین
فروش از اروپا می آورند جاهای عکس را که باید با رنگ
بودنش مناسب است مثل خود کاغذ رنگ آمیزی
بکنید برای عدم فوق شیشه های ضعیف که برای چنین کار ساخته شده کار بکنید

« رنگ کردن »

در نقش رنگ در عکس ممکن است یکی با قلم و رنگهای
مختلف در بعد سلیقه عکاسی مختلف میشود هر که مناسبی
در شخص عکاسی خوب بداند با رنگ مناسب رنگ میکند
مثل اینکه برگ را سبز و گوشها را گلی خیلی کم رنگ و دکمه
را قهوه ای میکند
قسم دیگر رنگ کردن تمام عکس است و این قسم در تحت
یک قاعده نیست برای هر رنگ خاص عمل و ترتیب مخصوصی
درست شده که روی شیشه های رنگ و ترتیبی چاپ شده است

«کاغذهای شب چاپ»

کاغذهای شب چاپ عیناً مثل شیشه و فیلم است یعنی پس
از طبع باید در دوای ظهور و بعد در دوای ثبوت و بعد در آب
خشک بشویند

این کاغذ بدو قسم تقسیم میشود

(۱) با نور شمع و چراغ طبع میشود

(۲) با نور روز طبع میشود

«طریقه چاپ»

کاغذ را در تاریک خانه بقدر شیشه بریده در توی قید
مثل کاغذ روز چاپ بسام بچسبانید آنوقت شمع را
روشن نمائید و قید را مقابل نور شمع گرفته و ترتیب
ده تا دوازده شماره میدهید یعنی باندازه قوت کاغذ
و ترتیب نور و قوه جام شماره مناسب میدهید پس از
آن شمع را خاموش کرده کاغذ را اول در دوای ظهور مثل
شیشه انداخته پس از آنکه باندازه مطلوب صورت

ظاهر شد عکس را برداشته در آب خالص
فرو برده در محلول ثبوت یعنی هیپو بگذارند و چند ثانیه
حرکت بدهند آنوقت در روشنائی شمع یا روشنائی روز
نگاه بکنند تا وقتی که درست سفید بشود عکس را در آب چند
دقیقه بگذارند که اثر هیپو برود

«ملاحظات مهم»

گاهی ترکیبات شیمیائی کاغذ شب چاپ طوری است که هرگاه
پس از انداختن در محلول ثبوت بلا فاصله تعریض بنور روز بشود
رنگ زرد بیرا که اولاً دارد باقی میماند لذا برای احتیاط اقلاً برای
پنج دقیقه پس از انداختن کاغذ را در محلول ثبوت ظرف را
حرکت ملایم در میان تاریک خانه بدهید آنوقت اگر تعریض
بنور روز شد بی اشکال است

هر قسم چاپ طرف دوای جام باید بطرف روی کاغذ
چسبیده بشود و نسبت اتصال از همه طرف بیک نسبت
باشد یعنی قید صحیح و فنرهایش درست باشد

کاغذهای شب چاپ که باید با نور چراغ چاپ بشود
هر چند کم قوه باشد با نور روز چاپ نکنید و کذلک
در عکس زیرا که عکس کدر و سوخته خواهد شد روی
دسته‌های کاغذ هر طور تعیین شده با همان نور چاپ بکنید
برای بدست آوردن اندازه قوه و ضعف کاغذ یک قطعه
خیلی کوچک اول چاپ بکنید تا میزان دست شما بیاید

در تمام عملیات یعنی ظهور، جام، چاپ روی کاغذهای
چاپ روی کاغذ شب چاپ باید آب و دواها بیک
نسبت سرد باشد والا کاغذ لکه دار و جام سوراخهای
ریز پیدا میکند

احتیاطاً و برای حفظ از حباب پیدا کردن جام ابتداً
قدری زاج سفید در آب خالص ریخته جام را چند دقیقه
توی آب بگذارید سپس در دوای ظهور و ثبوت بیندازید
و در آب اخیری که بعد از اتمام عمل ظهور جام گذاشته
میشود ایضاً قدری زاج بریزید خصوصاً در تابستان
این نکته را فراموش نکنید

کاغذهای شب چاپ بیشتر محتاج باستعمال برومور
هستند خصوصاً اگر کاغذها قدری کهنه باشد حتماً
در محلول ظهور در صورتی که کاغذ قدری کهنه است بیشتر
از اندازه که تعیین شده برومور بریزید و اگر کاغذ
زیاد کهنه است بیشتر برومور لازم است

تابستان تأثیر نور در جام و کاغذ شدیدتر و
سریعتر از زمستان است بملاحظه این نکته باید مدت
تعریض بنور را چه در جام و چه در کاغذها ملاحظه کامل
بکنید شماره در موقع گرفتن عکس در تابستان در جام
بقوه ۳۰۰ یک و در زمستان ۱۰ است و کذلک
تازگی و کهنگی جام و کاغذ هم خیلی در این جهت
دخالت دارد

وقتیکه جام یا کاغذها را بعد از اتمام عمل برای خشک
کردن جا میکنید خیلی ملتفت باشید خصوصاً در جام

که در جای خنک بشود والا جلد تیز جام در هوای
گرم خراب میشود و کاغذ [illegible] میشود

رنگ دادنی که معمول است اگر باید کار بکنید در همین وقتی
که کاغذ را برای خشک کردن حاضر میکنید استعمال بکنید نه اینکه
کاغذ را خشک کرده سپس در آب انداخته رنگ بکنید [illegible]
در رنگ دادنی که تکرار عمل دارد خشک کردن کاغذ خوب نیست

آبهائی که در کار میکنید باید شیرین و دارای مواد نمکی دیگر
نباشند اگر آب سنگین است و یا نمک دارد باید آب را
عرق کشید و از عرق آب کار کرد

کاغذهای شب چاپ که بتوسط نور روز باید چاپ بشود
طریقش این است که پس از آنکه در تاریک خانه کاغذ را
روی جام گذاشته بقاعده در قید [illegible] دریچه اطاق
را باز کرده قید را بنور روز [illegible] میکنید اگر خیلی هوا
روشن است شماره کمتر و اگر کم است شماره بیشتر لازم
دارد و اندازه شماره را اول در یک قطعه کاغذ کوچک

ابتداء امتحان بکنید

تاریک خانه نباید گرم باشد و کذلک در فصل تابستان
باید حمامها و آبهائی که استعمال میکنید همه سرد باشد و همه
بیک نسبت سرد باشد

امروز برق دادن بعکس معمول نیست بلکه کاغذهائی
که دارای لمعان هستند بوسائل مختلفه لمعانش میگیرند
و کاغذهای خوب کاملاً بدون لمعان هستند معهذا اگر
مایل به برق دادن بعکس باشید بترتیب زیر عمل بکنید

« برق دادن »

پس از آنکه عکس برای نیم ساعت در آب خالص ماند
یک قطعه شیشه را کاملاً شسته و پاک میکنید از [illegible]
قدری محلول زیر [illegible] مالیده عکس را بشیشه بچسبانید
و پشت عکس را دست [illegible] تا آبهائی که ما بین شیشه
و عکس مانده خارج بشود سپس شیشه را در جای خنک
و نسیم دار بگذارید تا خشک بشود پس از آنکه خشک

خود عکس از شیشه منفصل بشود و اگر منفصل نشد گوشه عکس را
گرفته از شیشه جدا بکنید و مطمئن باشید که به خوبی منفصل خواهد
شد

« محلول برق دادن »

مغز میان استخوانهای فقرات گوسفند که در اصطلاح نخاع نوکی
میگویند گرفته خیلی مختصر و آهسته با پنبه تف روی شیشه بمالید
و محلولهای دیگری برای برق از خارجه می آورند که عموماً در اغلب دکانهای
لوازم عکاسی میفروشند میفروشند لکن مغز استخوان سهل التناول
و مقرون بصرفه است

« طریق گرفتن برق کاغذهای چاپ »

کاغذهای چاپ را با دستور فوق و محلول فوق تهیه کرده نهایت
به شیشه تر با آن طرفی که صیقل بدارد درست بچسبانید
خشک کنید

« تغییر »

رنگ کردن این عکس ها مثل رنگ کردن عکس روی چاپ
که طور میشود و تفصیل همان تفصیل سابق است

« تکبیر عکس »

فن تکبیر عکس امروزه خیلی شایع و اهمیت دارد و ماشین
خوب که پیدا اختراع بلند و قابل کپیه کردن باشد میتواند
از روی شیشه کوچک عکس بزرگ تهیه بکند و میتواند
از روی عکس عکس بزرگ تری را بگیرد و
قسمت دوم یعنی از روی عکس عکس بزرگ تهیه کردن
موقوف بدانستن یک عکاسی دیگر است که امروزها
متداول است لهذا بدواً این قسم عکاسی را کاملاً
بیان کرده و ضمناً و استطراداً خصوصیات عکاسی عکس
فوری فیلم را هم شرح میدهیم تا درست قضایای فن تکبیر معلوم
شده بشود

« عکس کپیه »

برای تسهیل و ارزانی قیمت این قسم عکاسی خیلی شایع
و معمول به دنیا است و در این قسم عکس باید ماشین
خیلی حساس تر و دقیق باشد تا خصوصیات عکس را در عکس

کپیه مقصود شود سپس دو ذره بین را میزان کردید یک قطعه
از کاغذ شب چاپ که خیلی حساس باشد بقدر شاسی
در محل تاریکخانه بریده در شاسی بجای شیشه میگذارید و مثل
خود شیشه عکس بر میدارید نهایت چون کاغذ کمتر از شیشه
حساس است لذا در کاغذهای خوب ۱۲ شماره میدهید سپس
کاغذ را ظاهر و ثابت کرده محلهای از صورت را که میخواهید
سفید بشود کمی رنگ قرمز مالیده عکس را بیک قطعه از حلبی چسبانیده
رو به آفتاب میگذارید سپس از روی این عکس عکس بر میدارید
هرچه فاصله بین ذره بین و شیشه تا بیشتر باشد عکس بزرگ
تر میشود اما جزئیات و فوت کاسه گری دیگر بعهده شخص عامل است
و در تحت یک قاعده ثابته نیست لکن عموماً هرچه ماشین
پر قوه و کاغذ پر قوه و هم تازه باشد عکس بهتر میشود
و این عکس سلبی اول مثل شیشه قابل نگاه داری است
و هر وقت بشود از روی آن کپیه کرد.
اما عکس فلم اصولاً فیلم دو قسم است اول فیلم پاک یعنی

یعنی فیلمی که مثل شیشه یا کاغذ استعمال میشود و ثانی فیلم لوله
که آلتی در ماشین برای استعمال این شکل فیلم تهیه شده که بنظر
ملاحظه فرموده میشود و چون در این دو قسم فیلم نگاه کردن
از پشت ذره بین و مقیاس گردش ممکن نیست باید از آلاتی
که روی ذره بین درست شده تعیین مقابله کرده و با مقیاس
شماره ذره بین مقیاس دوری و نزدیکی را فهمید و کمتر ذره بین
میشود که فاقد این خصوصیت باشد لذا محتاج
به بیان و توضیحات نیستیم

«اما عمل [illegible] یعنی بزرگ کردن عکس»

« ملاحظات »

در یک کتاب عکاسی طبع طهران تجربیات مؤلف کتاب مزبور راجع به داروی ظهور و ورتوش و سایر چیزها نوشته بود و خودم بعضی را پسندیده ذیلاً درج میکنم

فرمول یک نوع داروی ظهوری که مؤلف مدعی است بهترین

وزن‌ها است

آب مقطر	هزار گرام
هیدروکینون	۱۰
متل	۴
سولفیت دوسود	۱۰۰
~~کا~~ کاربنات دوپطاس	۴۰

قبلاً ۸۰۰ گرام آب را در شیشه ریخته اول متل را حل نمایند بعد سولفیت دوسود را حل نموده سوم هیدروکینون و چهارم کاربنات را حل نمایند و بقیه آب را که ۲۰۰ گرام است بعد از حل مجموع در شیشه ریخته بعد از ۸ ساعت استعمال بکنند

[illegible] بکنید و در بین [illegible] استعمال [illegible] نیست
دیروز [illegible] قدری بیسولفیت [illegible] ظهور [illegible]
دارو [illegible] خیلی [illegible] خشن بکنید [illegible] انصافاً [illegible]
خیلی زیاد [illegible] دیگر [illegible] خیلی [illegible]
داروی ظهور [illegible] استعمال [illegible]
استعمال کرده کمی قدری [illegible] استنید [illegible]
شیشه زاقفنگ و یا [illegible] استنید

اول

اول ظهور آمیدول

آب مقطر	۱۰۰۰ گرم
سولفیت دوسود	۴۵
آمیدول	۵

دوم ظهور با حلول دیامیدوفنل زرین

آب مقطر ۱۰۰۰ گرام سولفیت دوسود ۳۰ گرام

دیامیدوفنل زرین یک گرام همه را در آب حل کرده

یعنی موقع ظهور حل کرده استعمال بکنید

سوم ظهور با دیامید و فنل

آب مقطر ۱۰۰۰ گرام

دیامید و فنل ۵ گرام

سولفیت دو سود ۲۰ گرام

این سه قسم دوای ظهور فوق برای ارزانی و آسانی قابل توجه است
عکس همان طور که عوض شد باید موقع کار درست کرد و بیش از یکمرتبه
استعمال نکرد

« دوای ظهور در دو حمام »

فرمول زیر را در دو بطری تهیه بکنید و بترتیب زیر استعمال کرده
دقیقه‌ای که عکس ظاهر شد در حمام ثبوت ثابت کنید

« محلول اول »

آب مقطر ۱۰۰۰ گرام

سولفیت دو سود ۱۰۰ گرام

ایکنوژن ۲۵ گرام

هیدروکینون ۱۰ گرام

محلول فوق را در یک بطری سرخ نگاه بدارید —

« محلول دوم »

آب مقطر ۱۰۰ گرام

کربنات دو پطاس ۴۰ گرام

این محلول را مثل اول در یک بطری سرخ نگاه بدارید
موقع عمل از شیشه اول ۳۰۰ گرام در حمام ریخته
و ۵ گرام از شیشه دومی رویش علاوه کرده در حمام
دوم ۲۰۰ گرام از شیشه دوم بعلاوه ۵ گرام از شیشه
اولی بریزید آنوقت شیشه عکس را در ظرف محلول
اول بگذارید و حرکت ملایم بدهید اگر درست ظاهر شد
دو عمل را ختم و عکس را ثابت بکنید والّا در ظرف دوم
شیشه را انداخته تا کاملاً عکس ظاهر بشود و هر عیبی
دو شیشه عکس داشته باشد در محلول دوم رفع میشود پس از
آنکه شیشه در محلول دوم ظاهر شد مجدداً در محلول اول
ببرید دو نقایص شیشه هر طور باشد برطرف میشود
بعد از این عمل عکس را در هیپو ثابت بکنید (آ)

خیلی ملتفت باشید در محلول ظهور تند دست و عکس را
نسوزانند .

معمول همه جا برای ثبوت همان محلول هیپو سولفیت دوسود است
در بالا باختصار هیپو میگوئیم لکن طریقه دیگر هم برای
ثبوت داریم در هر حالت زیادتر و ژلاتین را هم محکم
میکند و آن محلول ذیل است

(۱) « برای ثبوت [illegible] »

آب مقطر	۱۰۰۰	گرام
[illegible] هیپو سولفیت دوسود	۲۰۰	
بی سولفیت دوسود	۳۰	
اسید سیتریک	۱۵	
آلون دو کروم	۶	

(۲) ایضاً برای ثبوت)

آب مقطر	۱۰۰۰	گرام
هیپو سولفیت دوسود	۲۰۰	
متا بی سولفیت دوپطاس	۲۵	گرام
کلرور دو سدیم	۳۰	گرام
سیترات دوسود	۵	گرام
آلون دوپطاس	۲۰	گرام

پس از آنکه عکس درست در اینها ثابت شد شیشه یا عکس را مدتی در آب متبدل گذاشته خشک میکنید و اگر عجله برای خشک کردن عکس دارید عکس را ده دقیقه در الکل ۴۰ درجه فرو برده بیرون بیاورید که بلافاصله خشک خواهد شد

تبصره علاوه بر وجهیکه قبلاً برای تقویت شیشهای ضعیف گفته بودم وجه دیگری عرض میکنم که شاید بی خطرتر از قسم قبلی باشد و آن این است که شیشه را اول در محلول ذیل بگذارند پس از شستن شیشه تازه در ظرف ظهور بشرط که هیدروکینون داشته باشد برده ظاهر کرده و در هیپو ثابت نمایند و تاریک خانه هم لازم ندارد محلول ذیل در صفحه بعد است

«محلول تقویت»

آب مقطر	۱۰۰۰	گرم
برمورد دو پتاسیوم	۲۰	گرم
سولفات دو کویور (کات کبود)	۳۰	گرم

«تضعیف شیشه علاوه بر قسم سابق»

آب مقطر	۱۰۰۰	گرم
پرسولفات دامونیاک	۵	گرم

شیشه را قدری در آب خیس نموده در محلول فوق بگذارند و قدری زودتر از اندازه مطلوب بردارند زیرا که موقع شستن در آب هم قدری شیشه ضعیف میشود خوبی این محلول این است که خورده کاریهای عکس را خراب نمیکند شیشه هائی که پر رنگ و بنظر می آید یک پرده نازکی رویش کشیده شده باید بدون اینکه در آب بگذارند در محلول ذیل بگذارند رفع عیب میشود

برومیات ژور	۵ درصد آب	۲۵ گرم
هیپوسولفیت	۱۵ درصد آب	۱۰۰ گرم

«اقسام رنگهای کاغذ روی چاپ»

این رنگها را مینویسیم برای اینکه گاهی طرف احتیاج است والا کاغذهای امروز دارای رنگهای پاکیزه هستند که محتاج برنگ دیگری نیست این عملهائی که نوشته میشود شخص مختار است قبل از ثابت کردن عکس در هیپو عمل بکند یا بعد لکن اگر قبلاً رنگ دهد بعد ثابت بکند بعقیده بعضی از اهل فن بهتر و برای دوام عکس مفیدتر است و شخص عکاس خودش امتحان بکند

(اول) محلول برای رنگ سیاه

آب مقطر	۱۰۰	گرم
سولفوسیانور	۱۰	گرم
هیپوسولفیت	۱۷۰	گرم
زاج سفید	۲۰	گرم
نمک طعام	۴۰	گرم

(دوم) ——

آب مقطر	۱۰۰	گرم
کلرور دور	۱	گرم

از محلول اول ۲۰ و از دوم ۵ مخلوط کرده عکس را
میانش گذاشته بعد از آنکه کاملاً رنگ سیاه شد در محلول
ثبوت ثابت بکند

محلول برای رنگ قهوه

(اول)	آب مقطر	۱۰۰۰	گرام
	سولفوسیانور	۷	گرام
	هیپوسولفیت	۴۰	گرام
	نمک طعام	۷	گرام
	براکس	۱	گرام
	اسید سیتریک	۱	گرام
(دوم)	آب مقطر	۱۰۰	گرام
	کلرور دور	۲	گرام

از محلول اول ده قسمت و از دوم یک قسمت مخلوط
کرده بترتیب فوق عمل بکنند
تنبیه اگر در موقع ثبوت رنگ مطلوب زائد بود وقت

نکرده صبر بکنید در ظرف ۱۵ دقیقه دیگر ظاهر بشود بشرطی که
در ظرف ۱۵ دقیقه از میان محلول ثبوت عکس خارج شود

محلول برای رنگ بنفش

(اول)	آب مقطر	۱۰۰۰	گرام
	سولفوسیانور	۲۸	—
	هیپوسولفیت	۲۵۰	—
	آلون	۷	—
	استات دوپلمب	۱۰	—
	نیترات دوپلمب	۱۰	—
(دوم)	آب مقطر	۱۰۰	گرام
	کلرور دور	۱	—

از محلول اول چهل و از دوم ۳ مخلوط کرده عمل نمایند آنچه
نتیجه ای که میرسد این است که اول عکس را قدری در آب
سرد گذاشته بعد در هیپوثابت کرده مجدداً در آب سرد شستشو
کرده با محلولهای فوق رنگ داده خشک بکنند

(جرّبيني)

جرّبيني من قبل أن تزدريني — وإذا ما ذممتني فاهجريني

ويقيناً ستندمين على أنك — من قبل كنت لم تعرفيني

لا تقيسي على ملامح وجهي — وتقاطيعه جميع شؤوني

أنا لي في الحياة طبع رقيق — يتنافى ولون وجهي الحزين

قبلك اغترّ معشرٌ قد رأوني — من جبيني مكلّلاً بالغضون

. . . .

إن ضد الجمهور في العيش و — التفكير طرّاً وضدّهم في الدين

كل ما في الحياة من متع العيش — ومن رونق بها يزدهيني

. . . . .

ابسمي لي تبسم حياتي و — إن كانت حياة مليئة بالشجون

. . . .

متّعيني قبل الممات فما يدريك — ما بعده وما يدريني

وهبي إن بعد يومي يوماً — يقتضيني مخلّفات الديون

نحن الضامنون أنك في الحشر — إذا ما طلبتني تجديني

فستعرفين

فستعرفين بالمحاسن زهواً — فعليك بين حور دعيني

وأنا في حياتهم مع أشياخ — غواة بغيهم غرّوني

زوجتني طبيعتي وآبائهم — ازددت بتةً في الطين

. . .

بالشفيع العريان أشتكي من — عذاب وأنت خير مكين

ودعيني ستعرضين جسمي — كل وجه بذيهم ملعون

غير بار رعى الفتوة والشيخ — الزهادي سقطاً غير يميني

إنه في لي انزل خفيفاً على — صدرك عذباً كقطرة من معين

وافتحي لي الحديث مستلحي — حبه روحي وتطيبي مجوني

تعرفي أنني ظريف جدير — فوق بذى التمهور أن ترفعيني

تؤنس كابتسامة حول ثغريك — جذوبة كسحر تلك العيون

. .

اسمعي لي البقية تمكيني — ودعي لي المنار في التصعين

قربيني من اللذاذة المشتهاة — اريني براعة التكوين

انزليني إلى الحضيض إذا ما — شئت أو فوق ربوة فضعيني

كم بانفي الوجود من عقبات   غير وصولي اليك لا يثنيني

. . .

واحضنيني كالطفل بين ذراعيك   احتضاناً ومثله قبليني
لست أنا لكن باشتمال بذلك   شائت الامهات ان تقتليني

. . .

واشتهي ان اراك يوماً على ما   ينبغي من تكشف للمصون
غير اني ارجو اذا ازهرت نفسي   وفاض الغرام ان تعذريني
الطميني اذا مجنت فعهدي   انتحى المجون كي تلطميني
واذا ما يدي استطالت فمن   شوقك لطفاً بخصلة قيديني

محمد مهدي جواهري النجفي

(قابوس بن وشمگير)

قتل في سنة ۴۰۳ وكان سبب قتله انه مع فضائله وفواضله شديد السياسة
قليل العفو فتقرب احد قوى بسطام في ابو ديعني نزعوا خلعه لباسه في شدة البرد
فتركه حتى مات وكان في ايام جلالة وكان ابو الحسن على بن بويه احد اتباعه
ومن شعره
خطرات ذكرك تستثير مودتي   فاحس منها في الفؤاد دبيبا
لا عضو لي الا وفيه صبابة   وكأن اعضائي خلقن قلوبا

ركن الدين قاضي قم از شعراء قديم قم بوده حدود ششصد هفتاد سال هجري
در قم بوده، در شعر فارسي و عربي دست داشته غزل ذيل از اوست

گر بست عارض رخشنده تو يا سمن است
هم هم برنگ گل و هم ببوي ياسمن است

بنفشه‌ست سر زلف تو هم سر تا سر
همه گره گره دست و همه شكن شكن است

بنفشه هر گياهي در بيابان هر شكلي
قرارگاه دل دلشكسته‌اي چو من است

زچين زلف تو بنما دهد نسيم صبا
هر آنچه تعبيه در ناف آهوي ختن است

گله

شرم باد اي خون من بر گردنت
يار خود يار از خدا يار زنت

آهن اندر سيم نبود پس چرا
معدن فولاد شد سيمين تنت

من موی خویشتن نه از آن میکنم سیاه تا باز نوجوان شوم و نو کنم گناه

چون جامه ها بوقت مصیبت سیه کنند من موی در مصیبت پیری کنم سیاه

متوفی ۶۷۹ شیخ مفید الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی شارح نهج البلاغة

طلبت فنون العلم ابغی بها العلی فقصّر بی عما سموت به القلّ

تبیّن لی ان المحاسن کلها فروع وان المال فیها هو الاصل

وله ایضاً

قد قال قوم بغیر فهم ما المرء الا باصغریه

فقلت قول امرء حکیم ما المرء الا بدرهمیه

من لم یکن درهم لدیه لم یلتفت عرسه الیه

.. المعروف ان الامام ؏ رثی العالم البارع الشیخ محمد بن محمد بن النعمان بن عبد السلام

بن جابر بن سعید بن جبیر المعروف وهو المسمی بالمفید عند موته

لا صوّت الناعی بفقدک انه یوم علی آل الرسول عظیم

ان کنت قد غیّبت فی جدث الثری فالعلم والتوحید فیک مقیم

والقائم المهدی یفرح کلما تُلیت علیک من الدروس علوم

وکتابه المعروف هو المقنع وهو استاد المرتضی والشیخ قدس سرهما اسامیهم وله

قدس سره عدة تألیف فی المواضیع المتعددة وهو من مفاخر الشیعة وعلمائهم

نقل الاراک بان ریقة ثغرها من خمرة مزجت بماء الکوثر

قد صح ما نقل الاراک فانه یرویه نقلاً عن صحاح الجوهری

الاراک المسواک صحاح الجوهر اراد به الثغر

هر بد که دیده ام ز فراق تو دیدنی است

دردی که من کشیده ام از تو کشیدنی است

دیو صفت ز پیش دو چشمم گذشته

بگذر تو هم ز جور که دنیا گذشتنی است

لاحد الادباء الی السید المرتضی کتبه فی ظهر کتاب الجمهرة لابن درید فباعه من السید

فلما رای السید الابیات ردّ الکتاب الیه ولم یأخذ ثمنه وهو ابو الحسن علی بن احمد الفالی

انست بها عشرین عاماً وبعتها وقد طال وجدی بعدها وحنینی

وما کان ظنی اننی سأبیعها ولو خلّدتنی فی السجون دیونی

ولکن لضعف وافتقار وصبیة صغار علیهم تستهل شئونی

فقلت ولم املک سوابق عبرتی مقالة مکوی الفؤاد حزین

وقد تخرج الحاجات یا ام مالک کرائم من ربّ بهن ضنین

زن دو شوهر

یک زن زیبا و هوس باز را   شوی دو بایست در این روزگار
زانکه یکی پیر که دارا بود   وان دگری تازه جوان و ندار
تا ز یکی سیم و زر آرد بدست   با دگری عیش کند برقرار

۱۵ در نزیابی برای رفع بواسیر یک نسخه ثابت خوب است

گل گوگرد　نیلی　شکر سفید

۲ ل　۲ ل　۲ ل

همه را مخلوط کرده در موقع خواب یک قاشق مرباخوری

با آب سرد میل نماید برای ۱۵ روز آنکه تا شد برطرف میشود

برای جلوگیری از ریختن خون بواسیر بهتر است بر خوردن قرص ویتامین ک سه

روزی سه دانه یکی صبح یکی ظهر یکی شب تا مدت ۲۰ روز بکلی

خون قطع میشود و ضرری هم ندارد و بارها تجربه شده است

برای رفع درد و ناسوری دانه‌های بواسیر چه بادی و چه خونی

تره را با مقدار آب پخته در حال گرمی در سینی ریخته بعد

روی آن بنشیند و اگر هر یا روزی ۵ مرتبه تکرار کنند خیلی

مؤثر است و تسکین کامل میشود و مقدار نشستن تا مدت

۵ دقیقه مطبوخ تره گرم گرم باشد و این بار تجربه شده است

ددرت نبک رفعة اشتکی　ونفث صدری الحول مولا

کتمه البصیر ثقلة وکربا　ولیالی الشتاء بروداً وطولا

برای رفع بواسیر بطور تجربه شده بسیار نافع است ادویه‌جات مجرب ذیل

هلیله زرد　هلیله سیاه　[illegible] زرد　[illegible] سیاه　[illegible]　نبات

مساوی کوبیده حب بقدر نخود کوچک ساخته هر شب ۶ دانه میل نماید

ایضا بیدار کشت یا خوردن شیر رفع بواسیر نماید ... روزی ۱ ال

برای ۲ ماه

(شب کوری)

این مرض است که گاهی بدون سبب ظاهری یا با یک سبب ظاهری
پیدا میشود در خوزستان این مرض را بدین طور زیر معالجه میکنند
در جگر سیاه یک قطعه از ضمن جگر هست که منفصل از جگر و منشعب شده
هست این عضو از جگر را بشرطی که از نر ماده باشد گرفته میانش را
قدری گود کنند و تقریباً نیم مثقال فلفل سیاه را کوبیده در آن گودی بریزند
بعد این قطعه را روی آتش بگذارند بطوری که فلفل در روی جگر
واقع شود وقتی که آب افتاد و شروع بجوشیدن کرد میل سرمه کشی را
باین آب کشیده بطوری که از ماده فلفل داخل نشود فقط لعاب
این فلفل مخلوط آب جگر شود بچشم مریض بکشند تا سه روز
که انشاء الله رفع مرض میشود

برای درد دندان زنگی که مرد و زنها استعمال کنند که مرتبه بعد یک روز شخص
به پیشانی خود مالیده و [illegible] هرگز دندانش درد نیاید و [illegible]
تمام دندان خورد شود و بریزد و درد نیاید و مکرر تجربه شده است

برای معالجه فوری زنبور گزیدگی پیاز را گرفته نرم کرده بر محل نیش زنبور
بگذارند فوری تسکین میشود و مکرر تجربه شده است

برای جلوگیری و دفع از قولنج رحم در زنها کپسول زیر خیلی نافع است

والدریانات دوزنگ	والدریانات دوکنین	عنقوزه
سه نخود	سه نخود	یک نخود

جند بیدستر نیم نخود — در سه کپسول — روزی یک کپسول بخورد

برای [illegible] خوردن هم کپسول [illegible]
[illegible] ساعت خیلی نافع است [illegible] تجربه کرده ام [illegible]
[illegible] قولنج هم نافع است

که این مواد مشغول آمدن است ساقط بشود حتماً و این دستور در مزاج
زن مرطوبه است در مزاج زن معتدل دو نخود و در مزاج زن حار
یک نخود را باید سه قسمت کند که اگر در روز اول با سه عدد اثری از
حرکت و خون آمدن پیدا نکند یک روز فاصله داده دو مرتبه همین عمل را
تکرار بکند ولی از روزی که بدن خون آمد و آب سفید بیاید دیگر این
عمل را تکرار نکند زیرا که خطر شدید دارد و موجب امراض شدید است
و من نویسنده بتجربه کرده ام این دستور را صحیح است [illegible]

برای دفع ساس در خانه، بر سه پارچه کاغذ نوشته بسه طرف
دیوار خانه بچسبانند برطرف میشود انشاء الله

بسم الله الرحمن الرحیم واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث
والنسل والله لایحب الفساد

دعای ترفه سیاه بر یک قطعه که در قلیان نوشته در گردن آویزد

ی اال ل ه ی م ح م د ے اع ل ی ے
ه ف اط م ه ادہ ک ن ے ب ل ط ف ك اا
ح ف ے ام ع ل م

مرتبه
۱۲۰ برای دفع نفس سه روز به نیت آن شخص بخواند هر روز
ضهعو نفصهعو هیجو یا وارث

اگر شخصی روی دیگر حروف ذیل را در کف دست نوشته در زیر خود
نهاده با وضو رو بقبله بخوابد شخص در خواب او آمده راه کارش
کار را با او بگوید باید حروف ذیل قدری کشیده نوشته شود
من هب هب من هب هب لوط
الاسمه دعی ها الـ د کل من
ه و لا ـ

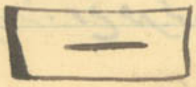
ایضاً برای غرض مزبور بر دست راست خود بنویسد بوی سر نهاده
بخوابد و مسطح سعلهسح السط طسح

باید امتحان شود

در کتابی دیدم که برای حاضر شدن شخص بر ابهام چپ بنویسید و باکسی
حرف نزند و بطرف قبر حضرت بروند روحی حاضر شده مقصود
او را بگوید و اگر بترسید کتابه را محو کند و کتابت این است
~~[illegible]~~ سمهون نهون سهون اجیبوا وتیبنوا الی کذا وکذا

در برابر دشمن که میرود سه بار بخواند فما له من قوة ولا ناصر
خود دشمن دفع میشود و هزار تجربه شده باید وقتی خوانده شود که
نزدیک برابر شدن باشد

برای قضای حاجت در بیابان رفته شکل ذیل را کشیده و خط وسط را
قبر حضرت پیغمبر فرض کرده ده هزار مرتبه بگوید صلی الله علیک



یا رسول الله

اذا سئل عن حال المریض واراد ان یعلم انه هل یتخلص من مرضه ام لا
فلیحسب اسم ام المریض واسم امها والیوم الذی سئل عن حاله فیه
فلیسقط الاعداد ثلثة ثلثة فان بقی واحداً فیموت وان بقی اثنان
یطیب من مرضه وان بقی ثلثة یطول مرضه وقد جرب هذه القاعدة مراراً

اگر غوک را گرفته دهنش را با ابریشم سفید بدوزند و کندر بخور بکنند
و غوک را در سقف بام گذاشته سه هزار و یکصد و یک مرتبه بگوید
یا هلعیطوناش یا عظلیموث هر پری حاضر شده حاجتش را
برآورند و باید عمل در جای خلوت باشد و از شخص دیگر هم خودش
این عمل را کرده نتوانسته با تمام برساند این طور شنیده ام هر یک
شپره را گرفته دهنش را با ریسمان سبز بدوزد و در جای خلوت در محل
پاک لباس پاک پوشیده شب پره را در جلو گذاشته ۳۱۰۱
مرتبه بگوید یا عیطوناش یا عظلیموس هر پری حاضر شده
حاجت عامل را خواهند برآورد باید عمل شب جمعه در جای خلوت
باشد و قبلاً دو رکعت نماز بقصد رویت صاحب ۱۲ امام بخوانم
هر قسم صورت رسی باشد موقع عمل بگذرانند و گمان بنده این است

شنیدم از کسیکه مرتاض است و تجربه کرده برای جلوگیری از خون آمدن
بواسیر عرق شاهتره را روزی سه مرتبه صبح و ظهر و شب هر مرتبه بقدر یک
استکان با سکنجبین میل نماید در ظرف ۵ روز خون بند میشود

برای رفع فشار خون آب کاسنی را گرفته هر روز صبح ۲ استکان بخورد

برای تسکین درد دندان حروف سیاوش (و نه پریاوش) را در لوح
دندان گذاشته فوراً تسکین میشود

برای جلوگیری از رعاف پوست تخم مرغ را سوزانیده نرم بکوبند و با یک
نی در داخل بینی بدمند که گرد داخل بینی برود

برای تسکین درد نیش زنبور یک مگس را گرفته نرم کرده بمحل نیش زده
را بگذارند تسکین فوری میشود

لا اله الا الله بعزتک وقدرتک لا اله الا الله بحقک وحرمتک

لا اله الا الله فرج برحمتک وکرمک ——

بحساب ابجد ذکر فوق را حساب کرده در یک جلسه یا یک هفته

یا یک اربعین بخواند و اگر تکثیر با اربعین کرد سه اربعین

تکرار بکند و عدد این ذکر ۳۶۸۰ میباشد

ایضاً آیه شریفه الیس الله بکاف عبده را بحساب ابجد درآورده

که ۳۲۰ مرتبه بشود در چهل روز بعد از نماز صبح بلاناغه بخواند

و اگر نه چهل روز در سه اربعین روزی ۱۱۰ مرتبه بخواند که برای رفع

فقر و کشف مهمات مثل ختم فوق خوب است

ایضاً از شب سه شنبه شروع کند شب اول ۷ مرتبه سوره یس

شب دوم ۱۴ مرتبه شب سوم ۲۱ مرتبه شب چهارم

۲۸ مرتبه شب پنجم ۳۵ مرتبه شب ششم چهل و دو مرتبه

شب هفتم پنجاه مرتبه بعلاوه یک مرتبه زیادتر از ترتیب

در شب هشتم چهل و دو مرتبه و شب نهم ۳۵ مرتبه

بهمین ترتیب تنازل بکند تا برسد بهفت مرتبه

باز تصاعد بکند تا پنجاه مرتبه و ختم هر شب مجموع یس را

داشته باشد تا وقتیکه بهزار مرتبه برسد عمل تمام است

و اثر این ختم این است که سه نفر از رجال او را دیده

هرچه بخواهد باو میدهند و شرطش این که لباسهای طاهر پوشیده

و قبل از عمل هر شب دو رکعت نماز خوانده ثوابش را

بروح حضرت امیر ع هدیه کند

ایضاً اسم خودش را بحساب ابجد درآورده و اسمی از اسماء الله که

بهمان عدد است پیدا کرده بهمان عدد روزی بخواند تا ببیند

ولکن این چند ختم که نوشته شد خودم اجازه دارم

لذا برای بنده شخصاً امتحان شده است و کسانی که میخواهند

این اوراد را بخوانند باید از کسانیکه مجازند اجازه بگیرند

تا مؤثر بشود ——

برای توسعه رزق بعد از نماز عشاء ۱۱۰ مرتبه سوره توحید را

بخواند و ۱۱۰ صلوات بعد از سوره توحید و بعداً ۱۱۰ مرتبه

و یرزقه من حیث لا یحتسب تا آخر آیه بخواند و تا مدتی باید مداومت

کند و اثر آن مجرب است

نازت کشم که ناز تو زیبا کشیدنی است

قهر و عتاب چون تو خوبی خریدنی است

باز بلای ناز ترا میکشم بجان　　ای نازنین نگار که نازت کشیدنی است

ابرو متاب رخ بنما زلف برفشان　　خورشید و ماه در شب تاریک دیدنی است

ای من فدای اندهن شکرین تو　　لب بر لبم بنه که لبانت مکیدنی است

لب باز کن چو غنچه و چون گل بناز خند　　با من سخن بگو که حدیثت شنیدنی است

آتش بجان پریده شنیدی پروانه‌ها　　عشق تو آتشی که بر جان پریدنی است

خود را به بسترم برسان ای بلندی جان　　کاین جان با آرزوی تو بر لب رسیدنی است

اکنون بهار و فصل گل و موسم می است　　از باغ حسن یار گل عشق چیدنی است

عشوه

۱۵ شعبان ۶۹ در بلده قم

اشعار ذیل اثر طبع جناب مستطاب آقای اشقی عنبری است

بتا میروی بی من از خلوت خود　　سلامت روی بر خدایت سپردم

خدا داند ای بی وفا این سبو را　　بیک عمر بوی عشق جان تشنه بردم

نخوردی ز نیش محبت که دانی　　بگو چند [illegible] ز نیش تو خوردم

گران داده بودا گوهر دو گوهرم　　دلی را که ارزان بدست سپردم

چه گم کرده‌ای که هر کس نداند　　تو دانی در این چشمه لب تشنه مردم

(آقای اشقی عنبری)

خیال روی نکویت ز نو خرابم کرد　　چنان فکند بجان آتشی که آبم کرد

سیاهی شب هجر تو به ز روز سپید　　که سایه تو کفایت ز آفتابم کرد

نگفت پیر محبت بفرق من یعنی　　که کم ز خاک ره خویشتن حسابم کرد

بپای دیده نهادم چه بر گذرگه سیل　　فتاد سیل مذلت درآمد خرابم کرد

چنان که دامن وصلش بچنگ نگرفتم　　گله ز خار ره خویشتن خطابم کرد

بکاروان من آمد سپاه رهزن عشق　　بتی که نغمه طنبور دهر خوابم کرد

(ایضاً)

مردم از دست فراقت بر من بیدل نگاهی

یک نگاهی بیمروت بر غم من گاه گاهی

دالت خواهی که کوکبت افروخت سوز سینه من

روسفیدت کرده‌ام هر لوی با بخت سیاهی

بنای چشم من ویرانه شد زانکه ندانست

[illegible] اندر سرای جان حبل بارگاهی

به سرو باغ چو من شد مات تو از پای تا سر

گاهی از غم نانهادی بر من کمتر نگاهی

یادوست ؟ رحم کن بر من که بس ملک محبت

داده اند این گدایان بر باد یک تیره آهی

دستم از دامان تو کوتاه و این بدتر که داری

دامنی پر سنگ بر افتاده اندر قعر چاهی

دیدی آخر کرد تا فرقم فرو در خاک حیرت

او گر بر دامان او ننشست از من خاک راهی

ناز بر پروانه چون من چرا شمع محبت

سوختم تا ساختم در پای تو ارادتگاهی

هراتشی عشری در بحر مطلع

تا دیده ام روی و رخ آن سیمتن را — بردم ز خاطر گردش باغ و چمن را

دیدی که برد افسانه ها دو تو از یاد — افسانه شیرین و رنج کوهکن را

شبها نیفکنده مرا عشق تو از پای — عشق تو از پای افکند چرخ کهن را

انقدر خواهم گریه کردن تا که گرگان — آرند بر من یوسف گل پیرهن را

روزی چو چرخ رشته عشقت بپایت — گفتم کنند زنجیر آخر این رسن را

آنهم چو فال زندگی را زدم بنامم — در قرعه آمد خلوت بیت الحزن را

این شعله جان سوز را آه من افروخت — تا پیشه سازم سوختن باختن را

مژگان صف آرای تو از یاد برده — میدان صف آرائی گیو و پشن را

گر بگذرد بی بوی تو باد از برادم — آن لحظه بر تن چاک خواهم زد کفن را

هرگز چو من مجنون در این صحرا نبود — از داغ لیلی دامن دشت و دمن را

گفتم ز تیر فتنه ات روزی گریزم — جا داده ام حالی بدل این تیر زن را

تا کی خراب از من کنی این دل بحسرت — ویران چرا گر خود نخواهی وطن را

(ایضاً)

بتا دیشب چو از دست فراقت گریه سر کردم

بغیر از اندل سنگین بهر سنگی اثر کردم

نمانده پای رفتن دیگر از کوی تو ام جانا

که دامن گیر شد خاکی که من شبها بسر کردم

فریب گندم خال تو بردم داد و من بردم

بادو[illegible]ش نفرین تا بنفرین پدر کردم

بحیرانی من صیاد هرگز رحم ننموده ای

خریدم هر چه در کنج قفس سر زیر پر کردم

به دوری رخت ما شب تا سحر نداشت   سوز و گداز شمع دو دل خبر از نداشت
چشمم چو ذره با رخ خورشید خو گرفت   گوئی چو رخنه در قمر نداشت
عمری نهال عشق تو پرورد چشم ما   بی آب چشمه گشت و نهالم ثمر نداشت
و خنده لبی ما چو خبر بهره از جهان   روز سیاه و خون دل و چشم تر نداشت
شیرین و دور عاشق بیدل شنیت که   گوئی ز چشم گریه کن خود خبر نداشت
دستی ندیده بر سر خود تا پا فتاده   آگه ز دل گذشت زمانی که سر نداشت
گر گره رنج در دل ما دیده بود دوست   مانند کاه بر طرفم در بدر نداشت

(ایضاً)

جوانی که در پای او سر نهادم   کنون پا کشیده است و همسر گرفته
نهادم بپایش دل ما باز از نو   جوانی سر سیمین ز نو سر گرفته
تو دانی ما چه کرد هر او تب را   ز انوار خود عشق ز نو در گرفته

(لطائف)

یک زن ز بهر هوس یار را   شوهر ما بایست در دین روزگار
زاند یکی پیر ما دارا بود   واندگری تازه جوانی ندار
تا نه یکی سیم و زر آورد بدست   با دگری عیش کند بی قرار

(اثر ابراهیم صفائی)

بهوای یار هر جائی دل دیگری داری
تو آن شمعی که صد پروانه در هر منظری داری
توئی آن گل که هر جا بلبلی شد نواخوانت
توئی آن مه که در هر کامی از پی اختری داری
کنون خواهی کنم باور قسمهای دروغت را
عجب اندیشه خام و دل خوش باوری داری
ز میگفتی ندارم همسری اکنون می بینم
به بالین که پیش آید سری با همسری داری
ز سر سودای مهرت را برون کردم چو دانستم
تو در سر هر زمان سودای مهر دیگری داری
تو اصلاً معنی عشق و محبت را نمی فهمی
چو طفلی در هوس رانی دل بازیگری داری
من آن گل را که هر دم دیگری بو بد نمیخواهم
گرفتم همچو گل روی و لب جانپروری داری

(امیر مختار کریم پور)

ای خوش عاشقی و بیدلی و بی خبری
ای خوش بیخودی و مستی و شوریده سری

ای خوش آن سر که رود بر سر سودای بتان
ای خوش آن جان که شود در ره جانان سپری
عالمی با نگه دوست برابر نکنم
ای خوش عالم یگانگی و صاحبنظری
عاقبت تیر نگاه تو جگر خونم کرد
ای خوش تیر نگاه تو و خونین جگری
شده‌ام دربدر اندر پی آن سیم بدن
ای خوش در پی آن سیم بدن دربدری
روزگاریست که مجنون ز خود بیخبرم
ای خوش عالم دیوانگی و بی‌خبری
جلوه گر تا قد رعنای تو شد سرو چمن
گشت با آن قد رعنا خجل از جلوه گری
«شورش» از عشق بتان چند کنی داد و فغان
کار این طائفه باشد همه بیداد گری

شورش شیرازی

ما عاشقیم و کوی محبت دیار ماست
در پای دوست باختن سر شعار ماست

آنکو بیاد دوست نخوابیده تا سحر — مرغ شب است و دیده شب زنده دار ماست
یارا بر غم وصل تو هر شام تا سحر — هجران انیس و ناله جانسوز یار ماست
ناز و عتاب و عشوه و بیداد کار تو — آه و فغان و ناله و فریاد کار ماست
ما را بکس نیاز نباشد بزندگی — تا پر گهر ز اشک دو دیده کنار ماست

گه با نگاه، گاه بسر دیم دل بدو
این کلک آتشین هم از او یادگار ماست
منعم مکن ز باده که این آب آتشین
تنها علاج سوز دل داغدار ماست
روزم چو شام تیره و دستم همه بلد
آن وضع روز روشن و این شام تار ماست
شورش ز دست غیر چرا ناله میکنی
آنکو خراب خانه ما کرده یار ماست

(اثر ابراهیم صفائی)

میشود سالی کنون کز من نگارا پا کشیدی
ای غزال انس همچون آهوی وحشی رمیدی

من در این یکسال اندر آتش هجران چه دیدم
تو نگفتی آخر ای دلبر خطا از من چه دیدی

نیکبختی و سعادت رخت بربست از سرایم
زانزمان کز بام من ای طائر دولت پریدی

من بهجران تو اندر بستر غم اوفتادم
تو زمن آسوده در طرف گلستانها چمیدی

حالی از بیمار عشق خود نپرسیدی نگارا
آن نگوئی بیخبر بودم که میدانم شنیدی

من کسی را بر تو نگزیدم که یاری دلپسندی
تو که را بر من گزیدستی که از من پا کشیدی

داغ عشقت بر دل شیدا بود باقی هنوزم
گرچه عمدا از من گسستی گرچه عمدا از من بریدی

عاشقی چون کم افتد یکباره با گدا است
لیک ارزانم زکف دادی چو ارزانم خریدی

(از طبع مرتضی هاشمی)

در خم زلف تو پابند جنون شد دل من
بیخبر از دوجهان غرقه بخون شد دل من

چونکه با رشته گیسوی تو پیوندی داشت
مو بمو بسته بزنجیر جنون شد دل من

این همه فتنه مگر زیر سر چشم تو بود
که گرفتار دو صد سحر و فسون شد دل من

سالها ثابت تر از کوه گران بود ولیک
در سر عشق تو بی صبر و سکون شد دل من

آنکه گفتم بدل از روی نصیحت نشنید
(آنچه) عاقبت عشق تو ورزید و زبون شد دل من

روزگار از تو جدا ساخت مرا لیک بدان
که چه شد روز من این گونه چو خون شد دل من

بعد مرگ من اگر بر سر خاکم گذری
و ببین شرح که از دست تو چون شد دل من

ماه من   اثر طبع شهریار شاعر

دیدمت وه چه تماشائی و زیبا شده ای
ماه من، آفت دل فتنه جانها شده ای

پشت‌ها گشته دوتا از غمت ای سرو روان
تا تو در گلشن خوبی گل یکتا شده ای

قامت سرو تو ترسم که کند فتنه بپا
ای قیامت چه بلائی تو که برپا شده ای

حیف و صد حیف که با این همه زیبائی و لطف
عشق بگذاشته اندر پی سودا شده ای

کرده ای از دم پژمردن خود از چه شتاب
تو که ای غنچه من تازه ز هم وا شده ای

بین امواج بهشت رقص کنان می بینم
لطف را بین که بشیرینی رؤیا شده ای

اشک‌ها ریخته ام در دل شبهای سیاه
تا درخشنده چنین لؤلؤ لالا شده ای

دیگران را اگر از ما خبری نیست چه غم
نازنینم تو چرا بی خبر از ما شده ای

امشب از عشق تو جانا تا سحر خواهم گریست
تا سحر امشب من از سوز جگر خواهم گریست

از فراقت همچو بلبل ناله سر خواهم نمود
دمبدم چون طائر بی بال و پر خواهم گریست

قال الطغرائي المتولد سنة ثلاث وخمسين واربعمائة المقتول سنة خمس عشرة وخمسمائة حين عزم السلطان محمود على قتله وامر ان يشد الى شجرة وان تقف تجاهه جماعة بالسهام

ولقد اقول لمن يُسَدِّدُ سهمَهُ   نحوي واطراف المنيّة شُرَّعُ
والموت في لحظات احورَ طرفُهُ   دوني وقلبي دونه يتقطّع
بالله فَتِّش عن فؤادي هل يُرى   فيه لغير هوى الاحبّة موضع
اَهوِن به لو لم يكن في طيّه   عهد الحبيب وسرّه المستودَع

(حافظ)

عشقت نه سرسری است که از سر بدر شود
مهرت نه عارضی است که جای دگر شود
عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم
با شیر اندرون شد و با جان بدر شود

في الكامل في ذكر بعض سيرة المهدي العباسي وماتت البانوقة بنت المهدي
وكان معجبا بها لا يطيق الصبر عنها حتى انه كان يلبسها لبسة الغلمان ويركبها معه
فلما ماتت وجد عليها وجدا لم يجد على احد فدخل الناس يعزونه واجمعوا
على انهم لم يسمعوا تعزية ابلغ ولا اوجز من تعزية شبيب بن شيبة فانه
قال يا امير المؤمنين ما عند الله خير لها مما عندك وثواب الله
خير لك منها وانا اسأل الله ان لا يحزنك ولا يفتنك وان يعطيك
على ما رزئت اجرا ويعقبك صبرا ولا يجهد لك بلاء ولا ينزع منك
نعمة واحق ما صبر عليه ما لا سبيل الى رده

[illegible]

« [illegible] »
[illegible]

نه وصلت دیده بودم که شکی از گل نه هجرانت
که جانم در جوانی رفت از جفای هجرانت
تحمل گفتی و منهم که کردم سالها . [illegible]
چقدر آخر تحمل . بکلی طاقت رفته بپایت
تمنای وصالم نیست عشق من بگیر از من
بدولت خو گرفتم . نیستم در بند دربانت
چه بشناسی که چون سایه خزیدم پای قصر تو
بامیدی که مهتاب رخت بینم در ایوانت

« رباعی »

لقد الدراك باق بقية نقرها   من خمرة عجنت بها الكونا
قد صح ما نقل الادراك فانه   برديه نقله عن صحاح الجوهر

« رباعی »

عجبت من شيخ ومن زهده   يذكر النار واهوالها
يكره ان يشرب في فضة   ويسرق الفضة ان نالها

از ملک الشعراء بهار

تو هم امروز بده بوسه بمن — که امروز بفردا عکس
بیش از این از بوسه نشد موجود — بیش از این بود دل من بیش زن
وعده کردی که بمن بوسه دهی — بسر وعده ات بده بوسه بمن
زلف و لب از من و باقی از تو — کفل و سینه و ساق و گردن
تن تو دست بر اندام تو هیچ — گر زدم دست سرم را بشکن
بوسه پیغمبر مهر است و وداد — بوسه آسایش روح است و بدن
مهر را بوسه نماید محکم — عشق را بوسه نماید متقن
عشق بی بوسه چراغی است خموش — عشق با بوسه چراغی روشن
هستی است سپهری و وداد — بوسه چون زهره و ناهید و پرن
مگس نحل از آن شهد دهد — که بگل بوسه زند در گلشن
مردم از هر خوشی سیر شوند — نشود سیر کس از بوسیدن
بوسه بر عمر من افزاید لیک — نکند کم ز لبت یک ارزن
بوسه خوب است شکرف است ولا — خاصه بر کنج لب زیر ذقن

[illegible]

[illegible]

طلای مجرب برای کمپانی که حسب دستور حضرت مستطاب ملاذی محمد تقی آیة الله طلائی

و حضرت معظم الیه کرارا تجربه کرده و مفید شده یعنی خوب شده

صابون حلب رقی در بین بهترین فراوان است   سفیداب قلع

سرنج   زیبق کشته   مرده سنگ طلائی   همه را نرم سائیده

با روغن زیت بمقدار که مرهم بشود کاملا بسایند بعد یک مثقال از داروی

مزبور را در چهار مثقال روغن زیت حل کرده در ظرف کمپانی طلا نمایند و برای سایر

بلورات دو داروی یک درهم روغن حل کرده استعمال نمایند

(توضیح) ظرف کمپانی را باید کاملا بشویند باین ترتیب که برگ چغندر را

یک شب میان کمپانی بگذارند و صبح بشویند یا با سبوس جو بشویند که کاملا شسته شود

«طریق کشتن زیبق»

ده مثقال تیزاب زرگری یعنی تیزاب شوره بیست مثقال زیبق

اول را در شیشه دهن گشادی ریخته نزدیک آتش بگذارند بعد که فقط

گرم بشود و بعد جوش بزند بعد زیبق را در میان شیشه قرار بدهند که

کم کم حرکت از او خارج بشود (باید این عمل در زیر آسمان که هوا جریان دارد

انجام بگیرد) بقدر یک ربع ساعت که دود از او خارج میشود و یک

بپایند وقتیکه دود کاملا خلاص شد زیبق زرد رنگ حرکت میکند و کم کم خاک

میشود این وقت بودن نزدیک شیشه ضرر ندارد تا وقتیکه کاملا خاک شود

آنوقت تیزاب را خالی کرده خاک زیبق را میان بشقاب چینی قدری

آب رویش ریخته قدری گوشه اش را گرفته یک طرفش را توی بشقاب و طرف

دیگر را خارج بگذارید که آبها خارج شوند سه مرتبه این طور خاک را شستشو

بدهید آنوقت زیبق کشته بدست می آید   توضیح در تمامت مدتی که

زیبق خاک میشود یعنی در شیشه و توی تیزاب است باید تیزاب گرم باشد

نوشته شد   ۱۰ جمادی الثانیه ۵۵

طریق دیگر هم خوب است برای کمپانی   زاج سفید

روغن گاو   مرده سنگ   همه را نرم سائیده مخلوط کرده بسطح کمپانی

بعد از شستشو طلا نمایند.

برای تسریع در وضع حمل یک مثقال زعفران زن حامله بدست بگیرد

برای جلوگیری از حمل های دیگر

برای جلوگیری از اسهال خونی دو نخود تریاک را در میان برگ نگهداشته او را آتش
داده بعد بیرون آرند تریاک و برگ را مثل گرده حب بزنند تقسیم نمود یک روزی
دو سه دانه میل نمایند

برای رفع بواسیر چند دانه درخت ... در لیمو دو شب ... بگویند
و معروف گاوپت در ... آب ساییده با دوشاب در به دو در لیمو معمول
مخلوط کرده روزی سه قاشق ... خوری ... میل نمایند از قرار ... عمده یک هفته
رفع رفع میشود

برای درد سر شدید ... سفید را روی ... بگذارند تا آتش
و قدری نخود ... سائیده چند روز ... نمایند
و معروف است ... در ... دارد

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از ستایش یزدان پاک و استمداد از مردان راه و طلب همت
از شاه مردان آغاز میرود بنگارش دستور علم منیتیزم — یعنی مغناطیس
الابدان رجاء آن دارد که ان یگانه شفیق صدیق از دقایق و رموز
این علم شریف مستحضر و با قتطاف ثمرات مستحسنه آن کامیاب آید
اما بعد باید دانست که قوه جاذبه در کلیه ممکنات و موجودات
از طرف باریتعالی ودیعه گذارده شده و بقاء و نظام امورات عالم
شهود اغلب در تحت تاثیر این قوه قویه اداره میشود — نظم و سکون
سیارات و ثوابت و نفوذ و تسلط انبیاء نوع حکمرانی و فرمانروائی و وله
و شیدائی محبت و عشق همگی در تحت تاثیر این قوه و ناشی از این
اثر است منتها هر ضعیفی در مقابل قوی مجذوب و مغلوب گشته
و هر قویتری بی اختیار ضعیفتر از خود را اسیر اراده خویش ساخته است
سلاطین نافذ الامر و سرداران شجاع و نوابغ زمان که توانسته اند
یکتوده و جمعیتی را مطیع خود ساخته و آنها را باراده خویش منقاد
کنند فقط از نقطه نظر تاثیرات این قوة القوی بوده لاغیر

حتی جوغازنان و کلیه مردان جنس ماده خود را در باطن بهمین قوه
کاملیت بایدی انفعال منقاد و مطیع داشته اند معشوقیکه بتواند
عاشق خود را شیفته و فریفته خویش سازد اگر چه خود نیز نفهمد چون
هر کشش نیز از اثرات مغناطیس بوده و تنها اثر چشم نباشد
اگر بخواهیم اثرات این قوه را تشریح و تفصیل دهیم کتابهای مفصلی لازم
بشود عجالتاً باختصار گذشته عرضه میدارد —

چون با نظر سریعی باطراف خود بنگریم خواهیم دید هر این قوه
در جماد و نبات و حیوان و انسان جاری و ساری بوده و جای آن دارد
که این قوه را قوة القوی بخوانیم اثرات جذب و دفع در کلیه
کرات رصدی و صید بشمار میرود حیواناتی هم میتوانند صید ضعیفتر از
خود را مسلوب الاختیار کرده صید بکنند مانند گربه موش را و جغد گنجشک را
و افعی طیور را و شیر و سایر سباع را بدواً با این قوه مسلوب الاراده
و مرعوب و مجذوب نموده بعداً شکار میکنند انسان نیز از این
قوه سهم کبیر و نصیب وافری را برده و توانسته کلیه حیوانات
و ابناء جنس خود را مطیع اراده خویشتن سازد بزرگان سلف مخصوصاً

عرفاء شرق

عرفاء شرق و بزرگان ایران عموماً باین سر دقیق آشنا بوده
و اثرات این علم خفی را باسامی مختلفه تصرف کرده و استعمالهای
کلی میبرده اند لکن بمناسبت عدم لیاقت عصر و کوردلی بشریت
آنرا از همگان مخفی و مستور داشته فقط بعده معدود باسم
سر مکنون تعلیم کرده و اخفاء آنرا شرط عمده قرار میداده اند
تا اینکه در این عصر طلائی و قرن رادیو هم دانشمندان تابان معرفت
و علم گران تا کران را روشن و منور ساخته علما کنجکاو و متجسس
مغرب زمین پرده استتار و اخفاء را از روی این عروس زیبا
برداشته اسرار دقیقه و خواص عمیقه این علم شریف را تدقیق
و تحقیق و بعالمیان عرضه داشته و این علم خفی را بدرجه علوم
مثبته رسانیده و جهت آن قواعد خاصه تدوین نموده و جزء علم
کلاسیکی کرده اند ولی ادا فراشخاص تا اینجا هم باین سر
دقیق برده و از اثرات آن سوء استفاده کرده و در غیر مورد
آنرا معمول و مصروف داشتند تا آنکه از طرف دول حقه و ملل
راقیه تعلیم و تعلم آن در تحت نظر گرفته شده تا صدمات از شیاع

از جلوگیری ننمودند اینک فقط جهت آن تمیز خوب از بد
و دقائق مدونه فرنگ و حقائق و خواص مرتاضین و صوفیان را
جمع کرده و دیگر عرضه میدارد ضمناً با آن اخلاق پسندیده و اوصاف
حمیده هم مجدداً آن طبع سامی است لازم میداند هم ترجیه و سفارش
کند برآنکه پس از درک حقائق و رموز این علم شریف از آن
راه خدمت با بناء نوع و موارد مستحسنه مصروف داشته و از
استفاده غیر مشروع مذاهب و وجدان خود داری و اجتناب نماید
الحال بتسطیر دقائق این علم پرداخته و صفاتیکه مبتدی این علم
شریف و محصل این سر دقیق را لازم و واجب است عرضه میدارد
اولاً مبتدی و محصل این علم باید دارای اراده پولادین و عزمی
آهنین بوده و تمام حوادث و سوانح روزانه را با خونسردی کامل تلقی
نموده و مانند سدی سدید در مقابل اتفاقات ایستادگی نماید و اگر
چنانچه مبتدی در آغاز امر فاقد اراده ثابت است باید بتدریج
به تثبیت آن کوشیده و خود را معتاد بخونسردی ساخته و آن را طبیعت
ثانوی خود نماید وحتی جهت حصول این مرام باید محصل این علم

بعضی مجالس

بعضی مجالس مزدحمه و مناظر موحشه را دیده و خود را بجائی برساند
که حوادث خارجی در وجود عاملی تأثیری نکند پس از حصول این
مقصود هم باین اقدام لازم و محتوم مطلق و مبتدی این علم تزکیه
و تهذیب اخلاق بنماید یعنی عامل باین علم شریف باید متصف
بصفات ملکوتی و متخلق بملکات مکارم اخلاقی باشد
و این اصل اصیل بقدری مهم و لازم است که میتوان او را علة
العلل تأثیر این قوه دانست و اهمیت این موضوع بقدریست
که عامل باید علاوه بر پاکدامنی و سایر اوصاف ممدوحه انسانی
در انظار عامه و افکار جمهور بداشتن اخلاق حسنه مشتهر
بوده و توده او را بنظر پسندیده بنگریسته و وجهه خوشی را داشته
و ممدوح عموم باشد بعبارت اوضح عامل این علم اگر چه در
باطن باخلاق حمیده متصف بوده ولی در میان جامعه اگر بدنام
شده باشد و مردم او را بنظر تخفیف و اهانت بنگرند لو فرض
دارای قوه مغناطیسی قوی ای بوده باشد موفق نشده در هیچ مورد
نمیتواند در اراده اشخاص نفوذ کرده و آنان را تحت تطبیع خود سازد

وجهت نیز اینجانب بعضی از اساتید این ترتیب بسط مهارات
گشته و برای آنچه گمان ترتیب بوسائل خارجی گشته خواسته‌اند
بسط مهارات از قبیل ملبوس و هیکل و صورت جلب توجه حضار
و نظار را بنقطه خود را از اشخاص عادی نشان ندهند بالاخره
بطور مطلق و قاعده کلیه عرضه میدارد که عامل میتواند در
کسی نفوذ حاصل بکند که آن شخص بعلو رتبت و مزیت
او قائل بوده و او را بانظر غیر رسمی و عادی ننگرد و بهمین لحاظ
اقوام و اقارب عامل بالخصوص اشخاصیکه بیشتر از اوقات
با عامل زندگی میکنند کمتر تحت تأثیر مقناطیسی واقع شده
و مطیع میشوند مگر در صورتیکه قبلاً عامل در تخلیه معمول تصرفاتی
کرده و باو ذهنی کند که این شخص سابق نیست و ترقیاتی
را نائل شده است و حکمت عدم نفوذ نوابغ زمان در مولد
و موطن خودشان از این راه است پس از مراعات این دقائق
و حقائق بعداً عامل باید بدستوریکه نگاشته میشود بتقویت
چشم بپردازد و جهت این مراد دستوراتی متعدد از اساتید

این علم

این علم وارد شده که اسهل و انفع آنها بقرار ذیل است .
عامل باید دائره سیاهی را که در وسط آن نقطه سفید کوچکی است
بفاصله یکقدم در مقابل خود محلی قدری پائین تر از محاذی چشمان
خود نصب کرده بطور استمرار با تجمع تمام حواس و تمرکز قوای دماغی
بوسط آن دائره خیره شود و یوم بیوم بمدت مناظره و تمرکز قوای
دماغی خود بواسطه مراقبت و ممارست بیفزاید تا حدیکه اقلاً
تا ده دقیقه بتواند بوسط آن دائره خیره بشود بدون اینکه قوه دماغی
او تفرق حاصل کرده یا مژگان بزند و طوری باید غرق مناظره
و تمرکز قوا باشد که اگر بدن او را آهسته لمس کرده یا کسی او را
آهسته صدا کند حس ننماید و ضمناً هر روز طرف عصر نزدیک
با فول غروب شمس مواقعیکه در افق حمرتی پیدا است در محل
غیر محدود وسیعی ایستاده و یک نقطه از افق را در نظر
گرفته و بان نقطه که مثلاً مناظره کند و در ضمن که خیره شده مستمراً
پاسهای « مرور هر مرتبه دست » تراپیه رو بجو به یعنی هر دو دست را
ممتداً بطرف افق دراز کرده و بعداً مانند کسی که چیزی سنگینی را

رو بجلو میکشد دستها را بطرف سینه خود بیاورد و این عمل را مستمراً
در زمان منظره مداومت کند و پس از آنکه مدت خیره شدن حداقل
بده دقیقه رسید آن مرتاض در شب لیلة البدر (۱۴ هر ماه) در محل
مرتفعی جائی را انتخاب کند که آئینه را جلوی خود گذارده و ماه را
بدون اینکه خود نیز منعکس شود در آن آئینه افکنده و بقرص قمر
منعکسه مانند دائره خیره شود یعنی بشرط توجه تام و تمرکز قوای
دماغی و باز اقلاً ده دقیقه باید بآن نظر بدون مژه زدن خیره
شود پس از آن در عملیات مراتب تقویت چشم را تکمیل کرده و بعداً
از روی دستورات مندرجه آتیه شروع باعمال کند .

جهت مزید استحضار توضیح میدارد که برخی از علماء بواسطه خیره
شدن بیک نقطه خاصی در اشیاء صاف متلألأ تقویت چشم
کرده اند مانند نقطه سیاهی در یک بشقاب مدور سفید چینی
یا تنگ بلوری را مملو از آب کرده و چراغی را در پشت آن قرار
داده و بنقطهٔ که از شعاع چراغ در تنگ منعکس شده است
خیره گشته اند و این اواخر اسبابی مخصوص این عمل در اروپا
تجربه شده

تعبیه شده باسم بول مانند تیغک که درج است از یک گوی
بلورین دارای سطحهای کوچکی که اگر شعاعی بآن بتابد جلوه مشعشعی را
داراست .

مخفی نماند که همه این دستورات تقویت را در مرتاض تنویم جهت جذب توجه
و تمرکز فکری معمول و مصروف داشته و او را وادار نموده با نهایة خیره
شده و خود را تسلیم اراده عامل نماید .

دیگر از دستوراتیکه مراعات آنها جهت عاملین اینعلم مفید بل
لازم است دقت در اکل و شرب و نوم است یعنی باید از اغذیه
فوق العاده حاره و حاد و مضعف از قبیل ادویه جات و شوری
و مواد سرکه دار پرهیز کرده و کمیت کم خوراک تر از اشخاص عادی
باشد و مرتاض خواب در رختخواب نسبتاً خشن خوابیده و همواره
سر و رو بشمال و پاها رو بقبله نخسبد که با مسیر مقناطیسی زمین
موافق و مطابق باشد .

در خاتمه اینموضوع متذکر میشود که عاملین این علم باید از نزاع
و اموریکه منجر بسبکی و استخفاف شخص میگردد اجتناب ورزد و دوری

جوید و همیشه ابهت و رسمیت خود را محفوظ و شئون خویش را
مصون بدارد پس از ذکر این نکات اول بموارد اعمال این
قوه داخل گشته و جهت اطلاع می نگارد .

در ازمنه ماضیه و اعصار سالفه بزرگان مخصوصاً عرفا و مشایخ
مشرق زمین این علم را در موارد مختلفه بانواع و انحاء متنوعه معروف
داشته و از اثرات آن استفاده های عمده میبرده اند و در
اذهان جامعه باسامی مختلفه کشف و کرامات و خرق عادات
اشتهار داشته لکن در این عصر اخیر علمای ثابت قدم اروپ
بحقائق این علم بصیر و قواعد خاصه جهة آن تدوین و ترتیب
داده اند در جهت مصدق براتب سهلتر و ساده تر است و آنرا
عمدتاً به سه درجه تقسیم کرده اند از این قرار . اول
مانیتیسم پرسنل — مقناطیس الابدان .
ثانی سوژکسیون — تصرفات و القائات
ثالث هیپنوتیسم و سامنبولیسم کوراتیو — تداوی و
در امراض عصبانی و تصرفات در روحیات اشخاص .

و هریک

و هر یک از این مدارج را بشعب چندی تقسیم کرده و ترتیبهای
مضبوطه خاصه معمول داشته اند مثلاً مقناطیس الابدان را
به طریق عمل میکنند یعنی به سه قسم معمول را خوابانیده
و او را مطیع می کنند در شرح آن هر یک بموقع خود نگاشته آید
و سوژکسیون یا تصرفات را نیز بدو شعبه تقسیم نموده اند یکی
عبارت از تصرفات عادی است بطور مستقیم در معمول و دیگری
تصرف معکوس و غیر مستقیم مانند گرفتن فکر طرف و اطلاع از
ضمیر شخص منظور و این رشته را باسم طلپاتیسم مسمی داشته
یعنی مخابره قلبی و موضوع اشراق و مراقبه عرفا و فقرا بهمین
بحث بوده است .
و همچنین ممکن است فکر شخص را گرفته و بشکل نفر ثالثی القا
و انفاذ کرد و از هیپنوتیسم نیز شعبه سمر متفرع شده است
و آن عبارت است از معمول قرار دادن اشخاص روشن بین
(کلِروایانس) و یا اشخاصیکه در خوابهای طبیعی عادت
بحرف زدن و راه رفتن داشته و موسوم بسمبریزمه

هستند از تنویم این دو صنف کشفیات بزرگ کرده و نتایج عمده
بدست آورده اند .

و دیگر از شعبات هیپنوتیسم تنویم اشخاص مدیوم میباشد
بعبارة اخری اشخاصی که دارای لیاقت ارتباط با ارواح را واجد
بوده و وسیط هستند تنویم کرده و باو اجازه داده شود که با عالم
ارواح ارتباط حاصل کند بالاخص با ارواح حامیه و روح
هادی در تحت ارتباط با آن مدیوم است و فقط از
این راه است که اسپیریتها (روحیون) بترقیات کامله
کامیاب شده کشفیات مهمه را نموده و بطرق عجیب و غریبی دارای
تماس روحی نائل گشته اند حتی تجسد و تجسم ارواح بغیر از این
راه امکان پذیر نیست یعنی باید عامل قبلاً یکنفر وسیط مجرب را
تنویم کرده و از آن معمول تقاضا کند که روح شما این قالب جسمی را
موقتاً ترک گفته و واگذار بیکی از ارواح حامیه بکند .
آن موقعیکه آن روح حامی در قالب معمول رفته و جوابهای
کافیه بسؤالات عامل داده و کشفیات مهمه از اوضاع سابقه

و اطوار

و اطوار سابقه خود بظهور میرساند و نیز ممکن است در صورت
تاریکی مجلس تنویم از ارواح تقاضا کرد که از میانه مدیوم
تنویم شده استفاده کرده و با پرلسپری (قالب مثالی)
تجسم و تجسد حاصل کند آنوقت در حضار و نظار عوالم
مافوق الطبیعه را مشاهده کرده و بکشف حقائق روحی نائل
میشوند ضمناً مبتدی و محصل باید مدارج معروضه را یک بیک طی
کرده و پس از ممارست و تکمیل مرتبه مادون بعوالم عملیات مرتبه
مافوق قدم گذارده و با قطف ثمرات عالیه هر یک کامروا
شود اینک بدواً بتوضیح و تسطیر قواعد مقناطیس الابدان یا
مانیه تیسم پرسنل پرداخته میگردد .

طریق تنویم بدرجه اول که رسمی اقدام است = عامل باید
معمول را که واجد شرائط مجوزه باشد پیدا کرده و بعداً او را روبروی
خود بر صندلی قدری کوتاه تر از صندلی خویش معتد الاعصاب
نشانیده و او را وادار بناظره در دائره یا شیئی شفافی نموده
و بعداً با لقائات لسانی بپردازد یعنی بمعمول با عبارات

و منظره‌های مختلفه ذهنی کند مثلاً او بعد از چند دقیقه نگاه کردن
احساس خستگی شدیدی و سنگینی کاملی در خود کرده و بعداً بمدت
خواهد خوابید و چندین سؤال را جواب خواهد داد و احوط آن است
مدت تقریبی خواب و تعداد تخمینی سؤالات را نیز تعیین و تبیین
بکند و این مقصد را باید چندان با عبارات مختلفه و منظره‌های
متنوعه تا بیان کند که در فکر معمول رسوخ کامل حاصل کند
ضمناً شرط است که عامل با نهایت اطمینان خاطر و عدم
یأس و تردید شروع بعمل کرده و هر یک از القائات را نیز قلباً
خود اراده کند که در معمول تأثیر و انفاذ شود بعد از این مقدمات
بوسط حواجب معمول خیره شود تا موقعیکه آثار رعشه و حرکات
غیر ارادی مشهود افتد آنوقت شروع بپاسهای ارتقائی متوالیه
کند از سر معمول الی زانوهایش و این مرور ؟ باید بالعکس باشد
یعنی با دست راست بطرف چپ و با دست چپ بطرف
راست و پاس را ادامه دهد با القائات مختصره حتمیه از
قبیل اینکه (شما خوابیده اید . شما میخوابید . بخوابید

خواهید

خواهید خوابید . تا وقتیکه آثار رخوت و سستی عیناً مشهود
شده و علائم غلبه خواب از وجناتش معلوم گردد آنوقت
با عجله ولی بی سر و صدا به پشت معمول رفته و فوراً نظر را
از وسط حواجب معمول بگودی پشت گردنش معطوف داشته
و او را آرام آرام بسینه خود یا تکیه گاه صندلی بطور راحت
تکیه کرده و امر دهد که چشمان معمول بسته شده و کاملاً بخوابد
بعد از اطاعت و امتثال این امر بدواً یکمنظره روح افزا
فرح بخشی را مطابق احساسات و سن معمول باو نشان داده
و بعد شروع بسؤالات خود کند ولی در این درجه باید سؤالات
خیلی مختصر بوده و قسمی استفسار شود که کلمات نفی و اثبات
با ایجاز از قبیل . آری نه بلی خیر بد خوب جهة
جواب کافی باشد بعد از ختام سؤالات باید عامل آخرین
پاس موقع تنویم را معکوساً عمل کرده و معمول را باسم آرام
آرام صدا کند یعنی طرف راست را با راست و چپ را با چپ
این دفعه از پائین ببالا (از زانو تا سر) مرتباً بدون

فرق واشتباه عمل نباید و مکلف است دستها را روی چشمان معمول
نیز گذارد تا او بیدار شود یا اینکه بواسطه دست بهم زدن
یا فوت کردن و صدا کردن اسم او را بیدار نمود ولی اگر
چنانچه معمول بیدار نشد عامل باید با نهایت خونسردی
بدون خوف و هراس معمول را روی زمین به پشت خوابانده
واز هر گونه سر و صدائی ممانعت کند که حتماً تا ۲۴ ساعت
سیر مغناطیسی زمین او را بیدار میسازد لکن اگر عامل خود را
باخته و خدشه و هراسی بخود راه دهد فوراً در معمول اثر کرده
و او را نیز مرعوب نموده و تولید خطرات خطیره می کند
ضمناً بعضی از کملین اروپا در این موارد مشی خاصی را اتخاذ
کرده اند و معمول داشته اند که بی خطر و آسان میباشد
وان عبارت است از اینکه از خود معمول سؤال شود که
جهت بیدار کردن شما چه باید کرد ؟
درحالیکه عامل تنویم اینه رجه اشتغال دارد میتواند
حیوانات کوچکی را از قبیل مرغ و خروس وغیره بخوابانند آوّله

باید دانست که حیواناتی که قابل تنویم هستند انهائیند
که چشمان برّاق داشته و شبیه بچشم بشر باشند و طریق
تنویم این قبیل حیوانات آن است که بدواً عامل آنحیوان را
برضدّ عادت طبیعی دائمی آن حیوان در موقع خوابیدن طبیعی
بخواباند و بوسیله فشار با یکدست مانع از حرکتش شده و او را
مجبور کند که بهمان حال باند آن موقع بیک چشم یا دو چشم
آن حیوان خیره شده تا اثرات ارتعاش مغناطیسی در
آنحیوان بروز کند آنموقع با دست دیگر پاسهای متوالیه از
جلو بینی بسر بطرف دم بدهد تا آثار خواب معلوم شود آنوقت
فشار دست را کم کم مرتفع نموده و حیوان را بحال خود باقی
گذارد و چنانچه عامل سر و صدائی کرده و دستها را بهم زده یا
طبانچه خالی کند ابداً بیدار نخواهد شد .
باید دانست که سباع و درندگان و کلیه حیوانات بالاخص
حیواناتیکه چشمان شبیه بانسان دارند مطیع اثرات مغناطیسی
گشته و همه قسم نفوذی در آنها دارد منتها باید عامل دارای

اراده آهنین بوده و در اولین دفعه تلاقی از آنها مرعوب شود
در آن صورت آنها جری‌تر شده و مخوف‌تر خواهند بود و چون
این حیوانات فوق العاده حساسند لذا بخوبی بروحیات طرف
پی برده و می‌فهمند این شخص مرعوب است یا جری و جسور
و این را علت علمی نیز موجود است یعنی بمحض تلاقی با این
قبیل سباع ممکنست سه قسم نور مغناطیسی از اطراف علوی شخص
صعود کند در صورت خوف و هراس نوری زرد رنگ و در حال
متوسط سبز رنگ و در حال جسارت و تهور نوری سفید رنگ
در چشم حیوان بخوبی اثرا تغییر داده و از حالت طرف مخبر میشوند
چنانچه طرف با اراده مستحکم بدون تزلزل و خدشه با آنها خیره
شده و مقاومت کند الحیوان نیز خیره شده و سعی خواهد
کرد با قوه مغناطیسی او را مغلوب سازد چون مأیوس شد
آن موقع مغلوب گشته و باراده طرف تسلیم خواهد شد
ممکن است عامل اراده کند که فرار کند و برود و یا پیشتر آمده
و تسلیم شود و یک دنیا تهور شرط این عمل است .

طابق

طریق تنویم بدرجه دوم که اثراتش قویتر و مؤثرتر است
از درجه قبلیه آن است که عامل و معمول هر دو روی صندلی
راحتی مسنددار عقب بنشینند بشرطیکه عامل قدری بلندتر
باشد آنموقع عامل و معمول هر دو بچشمان هم خیره شده تا
وقتیکه آثار ارتعاش مغناطیسی از معمول ظاهر شود آن وقت عامل
شروع بالقائات لسانی مانند درجه قبل نموده و در ضمن پاسهای
متوالیه میدهد تا علائم تنویم ظاهر شود آن وقت آخرین پاس را
داده و امر بخواب میدهد بشرط تعیین مدت نوم و ممکن است
شماره عددیرا تعیین کند که در رأس شماره معمول بخواب رود مثلاً
میگوئیم = من میشمارم از یک تا پنج در گفتن پنج شما خواهید خوابید
قطعاً می‌خوابید (و باید این القاءات لسانی را مکرر بطرز مقتدرانه
تکرار کرد) مانند چشمان شما بسته شده و میخوابید . بدن شما
خسته شده مایل بخواب خواهی شد . خواب بر شما غلبه خواهد
کرد . مایل بخواب میشوید و قس علی هذا موقع بیدار کردن
مطابق درجه اول عمل میکنند یعنی آخرین پاسهائی که معمول با آن
پاس بخواب رفته است معکوساً بجا آورده و چشمان

معمول را با یکدست گرفته و او را باسم صدا میزنیم تا بیدار شود

طریق تنویم بدرجه سوّم دستور اینکه درجه در تمام نکات و دقائق کاملاً مطابق درجه دوم است فقط فرقیکه دارد آنستکه عامل و معمول علاوه بر مناظرهٔ بهم باید بدنها نیز باهم اتصال داشته باشند یعنی عامل باید با دست راست خود مفصل انگشت سبابه معمول را و با دست چپ خویش مفصل انگشت چپ معمول را در دست گرفته و پاهای خود را نیز معکوساً راست را روی پای راست و چپ را روی پای چپ معمول گذارد تا وقتیکه آثار ارتعاشات مغناطیسی در معمول دیده شود آن موقع اتصال را قطع و بقیه را عیناً مانند درجه سابق عمل نماید و در این درجه ممکن است بعضی عملیات متحیر عجیب کرد از قبیل خشک کردن بدن معمول بقسمیکه پاها روی یک صندلی و سر روی صندلی دیگر بوده و بدن بطور افقی در فضا بماند که اگر یک نفر یا دو نفر روی شکمش رفته و فشار بیاورند باز خم نشده و مقاومت کنند

یا اینکه عامل امر بدهد بدیدن مناظر موحشه از قبیل حریق و غریق و زیر اتومبیل ماندن یا دیدن حیوانات ضاره که در آنصورت معمول کاملاً آن منظرهٔ موهومه را دیده و حرکات غریبی که مایه خنده است بعمل می آورد و چنانچه در هر یک از این مدارج خدانه نکرده بنا بر علتی چشمان عامل بهم خورده و سستی در نوم معمول مشهود شود باید فوراً عامل یکی از مفاصل انگشتان معمول را با دست خود لمس کرده که بوسیلهٔ سیّاله مغناطیسی تقویت شده و جبران سستی را خواهد کرد

شرائط سوژه و معمول عموماً معمول را باید از اشخاص جوان انتخاب کرد مخصوصاً از جوانانیکه دارای قوهٔ متخیّله محدود بوده و فکر ساده داشته باشند و ضمناً نسبت بعامل یکنظر عادی داشته و او را اقلاً غیر از اشخاص معمولی پنداشته و با نظر هیبت او را بنگرد و اگر چنانچه در یک جلسه عامل خواست کسی را بخواباند و بناء بر علتی موفق نشد دیگر نباید هیچ کدام از حضار آن جلسه را معمول قرار دهد زیرا آن حضار

ضعف و عدم قدرت او را دیده اند دیگر بتلقینات تسلیم
عامل نشوند مگر اینکه جدداً بمذهب عقیده و توجه معمول کامیاب
شود .

« شرائط مجلس تنویم »

مجلسیکه در آن عمل تنویم اجراء میشود باید محفوظ و مجزّا
بوده دارای هوای پاکیزه سالمی باشد و حضار مجلس کاملاً ساکت
و صامت بوده و بهیچوجه من الوجوه صدائی غیر از صدای
عامل شنیده نشود خصوصاً اگر افکار حضار موافق با عامل باشد
بهتر و موثرتر خواهد بود تدخین و دخانیات را باید قدغن
و موقوف داشت باید عامل قبل از عمل بجزئیات مجلس
دقت کرده و وسائل لازمه را فراهم بکند خصوصاً مانع شود از
اینکه حضار سخن بیجا بگویند که در ذهن معمول اثرات بدی
ببخشد و بعد از بیدار کردن معمول نیز تا چند دقیقه او را
بحال خود واگذارده بعداً صحبت کنند و معمول را باید تا ۱۲
ساعت از امور خسته کننده مصون و آسوده بگذارند

تبصرة = چنانچه یکنفر سوژه را همیشه جهة خود
انتخاب

انتخاب کرده و بخوابانیم بمراتب بهتر و سهلتر خواهد بود
و اگر این سوژه از اشخاص مسمر نیومه و یا مدیوم یا روشن
بین باشد خیلی مفیدتر بوده و کشفیات مهمه را ممکنست
از انها استفاده نمود خصوصاً عامل میتواند اشخاص روشن بینی
فطری را متدرجاً تربیت کرده و از او استفاده کنند و در همه
حال عامل باید با معمول برسمیت و ابهت و در عین حال
رؤف و مهربان اظهار کند و اگر یک علقه قلبی و روحی
نیز فیمابین باشد مفیدتر خواهد بود .

« سوژگسیون یا تصرفات و القائات »

عامل اینقسم میتواند بغیر از تنویم در افکار و اراده اشخاص
نفوذ و تسلط یابد بطریقیکه هر قسم مائل باشد دیگران را که
قوای روحی و تخیله و حافظه انها کمتر از خود عامل است کاملاً
مطیع اراده خویش سازد و حصول این مرام بدو طریق
امکان پذیر است اول توسط القاء لسانی دوم بواسطه
القاء فکری در طریق اول باید عامل و معمول روبرو شده

سپس عامل با یک اراده استوار و عزم محکم بچشمان معمول خیره
شده و مقصود و منویات خود را بصداهای مختلفه و عبارات
متنوعه بجدی بیان کند که در فکر طرف رسوخ یابد ضمناً عده
فرح بخشی را نیز مطابق احساسات معمول شرط اطاعت
قرار دهد مثلاً میخواهیم شخصی را دارای بهجت و الفت خود
سازیم پس از مواجهه و قوت قلب و ایقان بغلبه خود
باو اظهار میداریم = شما بعد از این بی اندازه مسرت
خواهید داشت . بمن انس و علاقه قلبی خواهید داشت
مرا از صمیم قلب خواستار خواهید بود . با خرمی حقیقی
رفیق صمیمی خواهید بود همانطوریکه من با شما هستم و در
سعادتمند حقیقی بوده و با غلبه آمال خویش کامیاب خواهید
گشت و قس علی هذا سایر تلقینات و القائات را ضمناً
باید صدای عامل آمرانه و در عین حال مهربان و رئوف باشد
و هر امری را که میکند با اراده و اطمینان ادا شود حتی الفاظ
و منظوراتی را که بر تردید نباشد و بطور مطلق باید دانست که

اراده

تردید و یأس موجب حرمان و عدم موفقیت میباشد اما
طریق ثانوی آنکه عامل باید در سایه اراده و مناظره فکر خود را
القاء بطرف کند و این عمل را که امروزه باسم طلپاتیسم اعنی
مخابره قلبی اشتهار دارد باید در سایه عمل و مهارت در خود
تولید و ایجاد کرد و عامل اینعمل باید در آغاز امر اراده
و افکار جزئیه خود را در سایه اراده و مناظره بدیگران انفاذ
نماید و بتدریج این قوه را تقویت نماید مثلاً میخواهد که
از رفیق خود سیگار یا چیزی بخواهد بدون اینکه سابقاً تذکر
شود بچشمان طرف خیره شده و در قلب اطاعت معمول را
بمنویات خویش اراده کند تا وقتیکه اطاعت کند و گاهی نیز ممکن است
بالعکس عمل کند یعنی فکر طرف را درک کرده و عمل کند حتی
ممکن است بطریق سومی نیز داخل شود اعنی فکر شخص ثالث را
بطرف القاء بکند و هر سه این طریق در سایه مهارت و عمل
حاصل میشود بعضی از اساتید این فن توانسته اند از مسافت
بعیده نیز فکر خود را بدیگری القاء و انفاذ کنند و در این صورت .

علاوه بر اراده تمرکز قواء دماغی توجه نیز لازم و استعداد طرف
روحاً شرط است یا اقلاً مابین عامل و معمول یکعلاقه روحی موجود
باشد .

« هیپنوتیسم »

عبارت از نفوذ روحی و تصرف در قواء است که یکی از
شعبات مهمه این علم بشمار میرود یعنی استعلاجات
امراض عصبانی بواسطه منظره و القاء یا تصرفات در روح سوژه
و عامل وقتی میتواند در این رشته داخل شود که در مانیتیسم
و سایر شعبات آن تخصص کامل و مهارتی حاصل کرده
باشد آن موقع میتواند بواسطه تنویم بدستورات سابقه عمل
کرده و بعلاوه در قواء روحی طرف نیز تصرف حاصل کند و این
قبیل القائات را باید در جلسات متعدده اجری کرد یعنی
مطابق قواء روحی معمول هر جلسه مقدار جزئی در او تصرف
کرده تا در ضمن چندین جلسه مقصد کاملاً حاصل شود مثلاً
میخواهیم مصروع یا مفلوجی را معالجه کنیم قبلاً در او القاء [illegible]
بعد اسکان کرده و بعداً او را خوابانیده و در جلسه اول

میگوئیم

میگوئیم که صرع یا مرض شما رفع خواهد شد یا یکی از قسمتهای هیکل شما
سالم میشود و در جلسات آتیه سایر مقادیر یا اعضاء را
القاء میکنیم تا بالکلیه شفا یافته و سالم شود و چون این عمل
فوق العاده مهم و قدرت آن از عامل باید در ضمن عمل جهت
جلب توجه و اطمینان سوژه توسل باسبابی نیز مطابق روحیات
طرف بشود مثلاً در یکشخص روحی متدین اعمال خود متکی به بعض
اوراد و ادعیه بوده و در یکنفر مادی یک قسمتی دواجات یا سایر
وسائل مادی را نیز ممزوج با اعمال خود سازد که نتیجه بهتر
بدست می آید حتی اگر جلسه را در یک محل مخصوص خاصی قرار
دهند مفیدتر و مؤثرتر خواهد بود . بعبارة اخری محل خاص را
ترتیب داده و وسائل ممکنه جهت جذب توجه معمولین
بانواع مختلف اتخاذ می کنند مثلاً دیوارهای اطاق را سیاه پوش
کرده یک جمجمه یا اسکلتی را در اطاق قرار داده و منظره
موحشه را ایجاد نمائیم ضمناً ممکن است یکنفر مریض را که سابقاً
سالم بوده است تنویم کرده و از روح او تقاضا کنیم که او را

بحالت قبل از استیلاء مرض آن در آورد و این عمل را نیز باید
در جلسات متعدده صورت داد مثلاً شخصی است که ده سال
است دیوانه گشته در جلسه اوّل او را بحالت یک سال قبل اعاده
داده و بیدارش میسازیم تا آثار حالات یک سال قبل از او بروز
کند و در جلسه دوم او را میخوابانیم بحالت دو سال قبل و باز بیدار
می‌کنیم تا کیفیات دو سال قبل ظاهر شود تا در طی ده جلسه تنویم
بحالت ده سال پیش عود کرده کاملاً سالم خواهد شد عامل باید
در کلیه این اعمال با اراده آهنین و عزمی پولادین عمل کرده
و ذرهٔ خدشه و تردید را بخود راه ندهد و در صورت بروز
حالات غریبه از معمول خود را نباخته و مانند سدّی سدید در
مقابل اتفاقات خودداری کند و حتّی در این قبیل مجالس
حضار را از اشخاص همفکر و موافق انتخاب کند چه در صورت
عکس اراده عناد آمیز دیگران مانع از نفوذ عامل است دیگر
از شعبات این علم شریف مسمریزم و کلیروایانس
و مدیوم میباشد ایضاح آنکه معمول را عوض اشخاص

عادی از اشخاص خاصه که ویژه ترجیح آنها داده میشود انتخاب میکنیم
اوّلاً معمول را از اشخاص مسمریزه انتخاب میکنیم یعنی کسانی
که در خوابهای طبیعی خود عادت براه رفتن و حرکات دارند
که در آن صورت پس از تنویم مغناطیسی کیفیات مهمه از آنها بروز
و جوابهای مستخرجه کاملاً متقن و مطابق واقع است .
ثانیاً سوژه را از اشخاص روشن بین انتخاب میکنیم و آن عبارت
از اشخاصی است که حتی قبل از وقوع امور کاملاً بیدار و قوی
بوده و در حالت طبیعی از اغلب سوانح آتیه و حوادث
آینده مطلع و مستحضر میشوند و این قوه بالاخص در طائفه نسوان
وجود دارد و نهایت عدم التفات و مواظبت این قوه را خاموش
کرده و نیز ممکن است اشخاصی که واجد این قوه هستند در سایه
ممارست و جدیت این حس را تقویت دهند یا خود عامل یکی از آنها را
تربیت کند و مرضی ناخن سیاه کردن و توجه اطفال
برای کشف بعضی مطالب که معمول قدما بوده منشعب از
این قوه بوده لاغیر . ثالثاً معمول قرار دادن مدیوم

یعنی وسیط وآن عبارت از اشخاصی است که بواسطه استعداد
وقوت روح طرف توجه ارواح قرار گرفته اند و با آنها
مرتبط هستند واین قوه در نسوان بواسطه لطافت روح
اکثریت دارد و در صورت تنویم این قبیل اشخاص ممکن است
عامل بدواً بروح سوژه امر دهد که بدن معمول را موقتاً آزاد
گذاشته و تخلیه کند بعداً از ارواح هر که در علاقه مند
باین معمول است تقاضا کند که در بدن این معمول جا گرفته
وسؤالات لازمه را جواب دهد یا سابقه حیاتی
این معمول را یا اطوار حیاتی عامه محفوظ کرده و خود تجسم
یا تجسد یافته و خود را اظهار کند و شرط است که پس
از تنویم این عمل در تاریکی محض انجام بگیرد و کشفیاتی
که امروزه از این مهم میشود بسی مهم و موجب انتباه و عبرت
خیلی از ارواح خود مدیوم ممکن است تقاضا شود که اسرار
سابقه و اطوار ماضیه خود را بیان کند یا اینکه اعمالی را
از قبیل انتقال اشیاء وزدن آلات موسیقی از روح

کرد.

بروز کند مخفی نماند که موضوع طلسم شدن معروف
معروف شرقیان شعبه از این عمل بشمار میرود و اشخاصیکه
ادعای ارتباط با اجنه «اجنه» داشته یا اعمال
خاصه را بآنها نسبت میدهند همگی وسیطه‌ئی است که بواسطه
عدم بصیرت از آن استفاده نکرده بلکه دچار ترس و وحشت
نیز میشوند.

در خاتمه متذکر می‌نماید اشخاصی هستند که اسیر وسوسه و توهم
و کابوس شده و بانواع و اقسام مریض میشوند جهت استعلاج
و استشفاء این قبیل مرضی معالجات طبی بی نتیجه بوده
و بهترین طریق تداوی و معالجه این اشخاص همانا
تداوی روحی است بواسطه هیپنوتیسم و عامل باید در این
مواقع ضد همان وهم و خیال را در ذهن معمول رسوخ داده
و تداوی روحی کند که شفای شده نتیجه قطعی حاصل خواهد شد
اینک دستور این علم شریف را خاتمه داده و تقدیم خوانندگان
محترم میدارد که قدر و قیمت آنرا شناخته و [illegible]

از لحاظ خدمت بنوع و مقاصد حقه تعقیب میکنند و فقیر
نیز بنوبه خود از پیر غیبی خویش موفقیت ایشان را خواستارست
و چنانچه از شاهراه حقیقت تخطی کرده این سلسله
قطع را در غیر موارد مستحسنه و بر ضد وجدان حقیقی
معمول بدارد علاوه بر کیفر حتمی الوقوع عمل نفرین دائمی
فقیران محصل ناملائق را تعقیب کرده و بسزای تخطی
خود خواهد رسانید   حرره فی بلده قم فی سنه   الله غفور
خاکپای فقرا رضاقلی نورعلیشاه دکتر بکتاش

در روز بیستم ماه محرم الحرام سال ۱۳۵۲ در بلده قم از دفتر دستور
آقای دکتر بکتاش با اجازه ایشان استنساخ شد
عبدالحی فقیر

برای احضار ارواح روی آینه این ترتیب را مجرب یادگاری از
دوستان است خودم چند مرتبه امتحان کرده ام درست از کار بیرون نیامده
یعنی اخبار آن حضوری که بچشم وسیط می‌آید غالبا دروغ و غیر صحیح است شاید
موضوع را با یکی از متخصصین فن مذاکره کرده اظهار کرده عمل نقیصه دارد
یکی نداشتن اجازه و دیگری ریاضت لازمه لذا به بنده اجازه داده و وعده داد
در صورت ~~...~~ ریاضت را بنویسد و تا حال ننوشته اگر نوشت انشاءالله
ذیلاً بنویسم

ترتیب و شرط عمل

اول ۱۵ روز روزه بگیرد و هر روز بعد از رسم خودش سوره جن را بخواند
این فقط ریاضت این عمل است که باید قبلاً کرده بود و خواندن سوره در یک
جلسه لازم نیست
دوم در حین عمل بخور زیاد سوخته شود پست خشخاش گلنار بخک کرده
مقل ازرق زعفران
سوم بر سر انگشت وسیط یعنی پسر نابالغ یا دختر نابالغی که باید آینه را
نگاه کند این کلمات نوشته شود مخصوصاً بهمان دستی که آینه را میگیرد
نوشته شود بترتیب ذیل

برابهام	سبابه	وسطی		
شمهون	شهمون	یهوه	یهوه بدون نقطه	لبشروه

چهارم — آینه خوب دست وسیط داده که میان آن نگاه بکند یعنی بیان
به به چشم خودش خیره بشود و قبلاً هم با و اخطار بشود که عکس خودش در وسط چشم
محو بشود و صورت یک زن یا یک مرد پیدا می‌شود وقتیکه آینه در دست وسیط داده شد
و وسیط شروع بنگاه کردن شد عزیمت ذیل را چند مرتبه میخواند و اگر جنی
ظاهر نشد دوره جن را تا و لاقام جدید سه مرتبه تا ۹ مرتبه میخواند

عزیمت این است

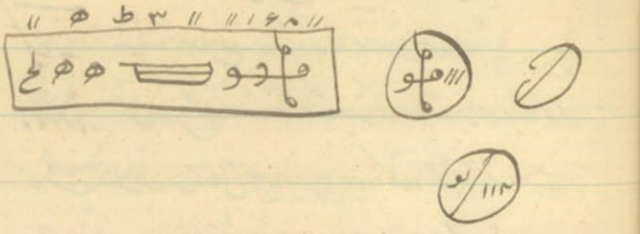
عزمت علیکم یا طَلْهوش مع اتباعه الجنّ عَنطُوث عَرنُوث
طُوطاش بالله العظیم طُوماثا شَهوناث طُلموع طَرطُوش
اَدُمانِسْ اَجِبْ باذِهنَ الجن بِحَق مُوسَلعُونی شَلعُوب
شَلعُوثا اجیبونی وحَضِروُنی بحرمة هذه الاسماء العظام
بحق هذه الطِلِسمات المُبارکه بحق حَیکَ القادرون بحق قاهر
القیّوم الذی لیس کمثله شیئ وهو السمیع البصیر وصلی الله علی محمد
واله الطاهرین

پس از آنکه صورت ظاهر شد سؤالات بوسیط بگویید که سؤال بکند و جواب را
کتباً بخواهید که بنویسند و وسیط بخواند و یا بقرار دیگری قرارداد بکنید اگر وسیط
سواد خواندن ندارد

(توضیح و تتمیم)

اگر عمل بی نتیجه شد و جنی ظاهر نشد صورت صفحه مقابل را در کاغذی
نوشته وسیط در دست بگیرد یا در انگشتری نقش کرده وسیط در دست کند در صورت

خنثی شدن عمل از این است



نسخه نافع برای سوزاک

برای علاج تب نوبه نرسن یعنی مالاریا
مقداری گل نعنه را خشک کرده باید روزی یک
تا قاشق غذاخوری اول صبح ناشتا باید بخورد تجربه شده است

برای علاج عرق النساء معروف بسیاتیک
ریشه بونه را که گیاه معروف است گرفته دم کرده هر روز چند
استکان میل نماید کاملاً خوب میشود و تجربه شده است

برای تقویت فوق العاده مزاج

جگر مرغ گوسفند را در هاون کوبیده در شیشه بریزند
سر شیشه را بسته در دیگ گذاشته میان دیگ آب بریزند
بطوری که سر شیشه از آب بیرون باشد پس زیر دیگ را
آتش کرده نیم ساعت در آب جوشید شیشه را بیرون آورده
جگر را آب گرفته آبش را بخورند فوق العاده مقوی است
و اگر مزاج قبول نکرد با آب لیمو میل کند طرف صبح و شب

برای تصفیه خون و دفع کلیه عوارض مربوط بکثافت خون دوای
ذیل فوق العاده خوب است

سا ه [illegible] ۳ ۹ ۶
ب - ۲م

همین عبارت نامره فوق روی جعبه نوشته شده

دوای نورالک قرص ذیل رافع آن است

مل ه [illegible] ۵ ۲ ۱
ب ۲م

لبعض الأجلّة

جار علی الدهر فی حکمه وانت فینا الحاکم العادل

فاحکم بما انک به والیا نعرفک الیوم هو العادل

